

درباره

# حقوق مالی و عشریه

(قسمت اول)

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه)

چهاردهم

# فهرست

(حقوق مالی و عشریه - قسمت اول)

صفحه

عنوان

- ۶..... مالیات / خمس و زکات / عشریه
- همه‌ی مسئولیت‌ها راجع به مسائل مالی خانواده با مرد است /
- ۱۵..... تکلیف زنی که شوهرش وجوه الهی را نمی‌پردازد
- معنای زکات / زکات در سایر ادیان / سهم امام / هر جزئی
- از اجزای وجود ما زکات است برای خداوند / در هر لحظه‌ای از
- لحظات عمرت زکاتی است برای خداوند / مقربون و مخلصون
- و مخلص..... ۱۸

- مصرف عشریه / دو جنبه‌ی مالیات: هدایت اقتصاد مردم و  
 خرج حکومت / در گرفتن و خرج کردن خمس و زکات اسراف  
 نشود / یکی از اهداف انفاقات شرعی و خرج آنها، تربیت است .....۲۹
- وقف / چگونگی پرداخت سهم امام در زمان غیبت / وصیت و  
 وقف / در وقف عین همان چیزی که متولی قرار داده باید رفتار  
 شود، تغییر در اسم یا در مصرف و یا تغییر متولی آن گناه دارد.....۳۴
- وجوهات شرعیه / مقرراتی که برای ما مسلمین گفته‌اند اوامری  
 است که خداوند فرموده / مستضعف فرهنگی مهمتر از  
 مستضعف مالی است / اسراف و صرفه‌جویی / از تشریفات زیاد  
 کم کنید / اقتصاد مصرف .....۴۳
- انفاق / قرض دادن به خدا / تفاوت مالیات دولتی و انفاق به  
 عنوان عبادت / نحوه‌ی خرج کردن و مصرف وجوه عشریه /  
 پرداخت عشریه به انجمن‌هایی که ظاهراً اساسنامه‌ی خوبی  
 دارند، صحیح نیست.....۵۰
- عشریه که می‌دهید مغنی از خمس و زکات است؛ یعنی دیگر  
 خیالتان راحت است که خمس و زکات را داده‌اید / در پرداخت  
 وجوهات شرعیه، عواطف و احساسات، تأثیرگذار نباشد.....۵۷
- وجوه شرعیه را رسم شده به بزرگ خود می‌دهند، آقایان  
 متشرعین به فقها می‌دهند، آقایان فقرا به پیر خود می‌دهند، از  
 این جهت است که می‌گویند ما مطمئن نیستیم که موارد  
 استفاده آن چه اشخاص و مواردی است .....۶۵
- اگر شوهر با اصل حکم وجوهات شرعیه مخالف است، گوش

- نکنید ولی اگر با عشریه مخالف است و می‌گوید: باید خمس و زکات داد، گوش کنید به شرط اینکه خود او حساب کند و بگوید چه اندازه باید بدهی ..... ۷۰
- به خرجی که شوهر می‌دهد تا همسرش به نیابت او خرج منزل کند عشریه و خمس و زکاتی تعلق نمی‌گیرد / اصولاً، هم پرداخت و هم خرج عشریه به نحوی مقرر شده که به جامعه کمک کند ..... ۷۲
- تقسیم مساوی مال میان فرزندان / عدم تعلق عشریه به هزینه‌های داخلی منزل / تعادل میان عقل و حواس ..... ۷۵
- فهرست جزوات قبل ..... ۸۱

\* با توجه به آنکه پاسخ نامه‌ها و سؤالات فقرا را عموماً در جلسات ففقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک‌تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطفاً مطالب این جزوات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید.

\* خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان بخصوص فقرا و سایر مؤمنین به مطالب این جزوه، در صورتیکه بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

\* با توجه به آنکه سفارشات درخواستی، در کوتاه‌ترین زمان ممکن تقدیم خواهد شد، به جای تکثیر این جزوه، سفارشات درخواستی خود را از طریق پیام کوتاه (SMS) به شماره ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ اعلام بفرمایید.

## مالیات / خمس و زکات / عشریه<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. در اوّل اسلام، حکومت اسلامی در واقع جز در زمان پیغمبر ﷺ در مدینه و به عقیده‌ی ما شیعیان در زمان خلافت علی علیه السلام و دوره‌ی کوتاه و محدود شش ماهه‌ی خلافت امام حسن علیه السلام نبود. حتّیّ زمان شیخین هم تا حدّی ظواهر اسلام واقعاً حفظ می‌شد. البته زمان عثمان که نه - ولی حکومت اسلامی واقعی آن موقع بود. در اسلام هم تا پیغمبر در مکه بودند یک نوع احکام تشریح شده بود، به مدینه که آمدند نوع دیگری از احکام تشریح شد. نه اینکه احکام اوّلیه عوض شد بلکه حکم‌های دیگری آمد. در مکه آیه‌های وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ<sup>۲</sup> نازل شد. یعنی آنهایی که در اموال خودشان برای سائل و برای آدم محروم حقّی می‌شناسند؛ نفرموده چقدر یا چکار کنید. فقط، اینها حقّی می‌شناسند؛ از این قبیل دستورات بسیار است. مثلاً در مکه نگفته‌اند که از اُولِي الْأَمْرِ و امثالهم پیروی کنید زیرا خود پیغمبر صاحب همه اختیارات بودند. ولی وقتی هجرت پیش آمد، رؤسای دو قبیله‌ی اوس و خزرج از پیغمبر

۱. از بیانات صبح چهارشنبه، ۱۳۷۹/۱/۲۴ ه. ش.

۲. سوره معارج، آیه‌های ۲۵-۲۴.

دعوت کردند که به شهرشان یثرب بروند و حاکم آنجا باشند. یعنی اختیاردار شهر باشند. پیغمبر از اوّل که آنجا رفتند رئیس حکومت بودند و همین مسأله یکی از جهاتی است که می گویند عبدالله بن اَبی(یا اُبی، به هر دو شکل گفته شده) در ظاهر مسلمان ولی با پیغمبر بد و سردسته‌ی منافقین بود. او قبلاً نقشه‌ها کشیده بود که خودش حاکم شود. بعد که اینطور شد با پیغمبر بد شد. اما چاره‌ای نداشت، همه بیعت کرده بودند و پیغمبر حکومت داشت.

وقتی حکومت تشکیل شد، مخالفان حمله می کردند و مسلمانان را می کشتند و اذیت می کردند، این بود که حکم جهاد نازل شد. در مکه، حکم جهاد نبود، در مدینه دستور جهاد داده شد. حکومت خرج داشت. فرض کنید پیغمبر سه قاصد فرستادند یکی به حبشه، یکی به ایران و یکی به روم و به اسلام دعوتشان کردند. اینها وقتی می‌روند زن و بچه‌شان خرج دارند و باید حقوقی به اینها داد. باید به اینها خرجی داد. همین‌طور هزینه‌های دیگر پیشامد می‌کرد. خیلی‌ها بایستی کار و زندگی‌شان را رها می کردند. برای اینها باید پولی فراهم می‌شد. از اینرو خداوند مقررات زکات را وضع کرد.

بعد جنگ‌هایی شد. طبق عرف زمان وقتی جنگ می‌شد بعد از تمام شدن جنگ، آنها که غالب می‌شدند اموال طرف مقابل را تصرف می‌کردند و می‌گفتند که ما بر جانتان مسلط هستیم برای اینکه هر کدام از شما که باقی مانده‌اند را می‌توانیم بکشیم، بر مالشان که دیگر

به طریق اولی مسلط هستیم. رسم آن وقت‌ها این بود و همه هم می‌دانستند. البته حالا هم تقریباً همینطور است چنانکه به جایی هجوم می‌برند و آنجا را می‌گیرند حالا به زور یا هر چیز دیگر، اموال آنجا را تصرف می‌کنند.

تکلیف این اموال چه می‌شد؟ تا مدتی هر که هر چه می‌دید برای خودش برمی‌داشت. تا آن تاریخ، مسلمین تک‌تک بودند، هر مسلمانی خودش بود و خودش. ولی وقتی حکومت تشکیل دادند هر مسلمانی عضو جامعه‌ای شد. آن جامعه برای خودش شخصیتی جداگانه داشت، خرج داشت و از این قبیل چیزها. این است که احکام زکات و احکام خمس آمد و این احکام را اجرا کردند.

مادامی که پیغمبر ﷺ و علی ﷺ و امام حسن ﷺ حاکم بودند، آنچه پرداخت می‌شد عین همان مالیاتی بود که باید به حکومت پرداخت. خمس و زکات برای همه‌ی هزینه‌ها کافی بود. ولی رئیس حکومت اجازه داشت که اگر خمس و زکات کافی نبود چیزی مثل مالیات بگیرد. ولی هرگز اینطور نشد، و بعدها تا مدت‌ها چنین بود. بطوریکه در زمان عمر بن عبدالعزیز از مغرب یعنی مراکش حاکمی به خلیفه‌ی وقت اموی، عمر بن عبدالعزیز نامه‌ای نوشت که خمس و زکات را طبق همان مصرفی که دارد خرج کردیم اما خیلی از آن باقی مانده، چون زیادتر از احتیاجات مردم است و مستمندی هم نیست، چکار کنیم؟ آیا می‌توانیم آن را در آبادانی شهر خرج کنیم؟ مثلاً آب‌انبار

درست کنیم؟ خلیفه جواب داد که بله می‌توانید در آن راه مصرف کنید.

در آن زمان مالیات عین همان خمس و زکات بود. در زمان ائمه علیهم‌السلام مردم وجوهاتشان، خمس و زکاتشان را به ائمه می‌دادند. حکام منصوب از طرف خلفا که اصلاً به اسلام کاری نداشتند و می‌گفتند که همه باید بیایید و این خرج‌ها را بدهید. از همه جداگانه می‌گرفتند و به خمس و زکات کاری نداشتند. ولی شیعیان خمس و زکاتشان را به ائمه می‌دادند. ائمه هم خودشان را صاحب حق می‌دانستند؛ البته نه اینکه آن اموال را برای خودشان بردارند، همه‌اش را خرج می‌کردند. کما اینکه در داستانی آمده که حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌خواستند به کسی مالی بدهند، از خزانه‌دارشان پرسیدند که از وجوهات حجاز چقدر مانده؟ مثلاً گفت فلان قدر، فرمودند به این شخص بدهید. این بود که خودشان خزانه‌دار داشتند. از خراسان قافله‌ای آمد که وجوهات شرعی خراسان را به معاویه بدهد. از مدینه که رد شدند ساریان‌ها گفتند که بیایید به زیارت فرزند رسول‌الله برویم. حالا یادم نیست زمان حیات امام حسن علیه‌السلام یا حیات امام حسین علیه‌السلام بود، به نظرم امام حسن بود. به مدینه آمدند و بعد از زیارت، حضرت از ایشان پرسیدند که از کجا می‌آیید و چکار می‌کنید؟ گفتند که ما از خراسان می‌آییم و وجوهات شرعی را می‌آوریم به معاویه برسانیم آن وقت‌ها وجوهات شرعی کمتر پول بود، جنس بود یا خرما یا گندم، پارچه و یا چیزهای مختلف دیگر. حضرت فرمودند من زحمت شما را کم می‌کنم. خزانه‌دارشان را صدا



زدند و گفتند این اموال را تحویل بگیر و فرمودند اینها مال ماست. اموال را تحویل گرفتند و رسیدی هم به آنها دادند. اینها پیش معاویه که رفتند جریان را گفتند. معاویه گفت: همه‌ی اینها حقّشان است و حالا فقط یک مقدارش را گرفتند. معاویه آدم خیلی زیرک و زرنگی بود. منظور اینکه شیعیان وجوهات خود را به امامشان می‌دادند تا در زمان غیبت هم که اهل شریعت می‌گویند اوّل نواب اربعه بودند و بعد فقها. در زمان غیبت هم خمس و زکات را به حکومت نمی‌دادند. هیچ حکومتی هم در تاریخ ادعا نمی‌کرد که من از شما خمس و زکات می‌خواهم بگیرم. می‌گفت می‌خواهم مالیات بگیرم. بنابراین، کسانی هم که این وجوهات شرعی را حقّ امام یا کسی که مأذون از طرف امام باشد، می‌دانستند، با پرداخت مالیات دلشان آرام نمی‌شد و وجوهات شرعی را جداگانه به امام می‌دادند. لذا در اینجا هر دو چیز پیدا شد.

بنابراین در زمان پیغمبر و حضرت علی و امام حسن، خمس و زکات همین مالیاتی بود که خرج دولت از آن تأمین می‌شد. خود خلفا از خرج دولت بر نمی‌داشتند. گفته‌اند علی علیه السلام در تمام مدت پنج سال خلافت، فقط هفده من نان جو از بیت‌المال برداشت. حال، آن هم نمی‌دانم چه شد که برداشت. اما حالا این وجوه شرعی را باید به چه کسی رساند؟ رساله‌هایی را که آقایان فقها نوشته‌اند بخوانید. تقریباً همه یکسان نوشته‌اند و گفته‌اند که شیعیان مجاز هستند که این وجوه شرعی را به مستحقّین آن در هر مورد، فرق نمی‌کند، برسانند و

تشخیص این مستحقّ هم می‌تواند با خود شخص باشد. لذا اگر کسی تشخیص داد که شخص مورد نظرش نیازمند می‌باشد، آن هم برای هزینه‌های ضروری زندگی و نه مسایل تفننی، این وجوه را می‌تواند خودش به او بدهد. اما شیعیان امام، چون تشخیص این امر برای خودشان مشکل بود، به علاوه مثلاً در خراسان ممکن بود کسی در ده خودشان نیازمندی شناسد ولی مثلاً در اراک نیازمندی باشد و او نمی‌توانست باخبر باشد، بنابراین وجوه خود را خدمت امام می‌دادند. یعنی جای مطمئنی که در آنجا جمع شود و روی همه‌ی نیازمندان به آن درگاه باشد. اما اگر کسی می‌دانست که فلان کس برای ضروریات زندگی نیازمند است و همچنین می‌دانست که اگر این پول را به او بدهد، خرج مسایل تفننی نمی‌کند، خودش می‌توانست این وجوه را به او بدهد. کما اینکه ابوبکر هر ماهه به یکی از قوم و خویش‌های نزدیکش که نیازمند بود کمک می‌کرد، بعد که قضیه‌ی افک پیش آمد و آن تهمت را به عایشه زدند، این جوان هم که با عایشه بد بود یا به هر دلیلی، این شایعه را تقویت می‌کرد تا اینکه ابوبکر ناراحت شد و مساعده‌ای را که به او می‌داد قطع کرد و بعد پیغمبر با خبر شد و آیه‌ای نازل شد که آنهایی که دارای ثروت هستند و می‌توانند، کمک‌هایشان را قطع نکنند. منظور اینکه خودش کمک‌هایش را به مستحقّ می‌رساند.

بنابراین وقتی که حکومت در دست امام باشد و حکومت،

اسلامی باشد، خمس و زکات، همان مالیات است. البته این بحث الان هم در روزنامه‌ها خیلی مطرح شده لذا بیشتر در موردش نمی‌گوییم تا بحث روزنامه‌ای نشود.

به غیر از آن، دستگاه امام حسن علیه السلام را فرض کنید که از همه طرف برای دیدن امام که سفره‌ی خیلی گسترده‌ای هم داشتند می‌آمدند و هر روز عده‌ی زیادی خدمت حضرت اطعام می‌شدند. این کار خرج دارد. چون حضرت امام حسن علیه السلام با توجه به شرایط موجود دیگر نمی‌توانستند مانند علی علیه السلام خودشان بروند زراعت کنند. حضرت علی هم که این کار را می‌کردند نیازمند نبودند، می‌توانستند در خانه بنشینند و از همان املاکی که خودشان آباد کرده بودند استفاده کنند. می‌گویند تعداد زیادی نخلستان داشتند که البته همه‌ی اینها را وقف کرده بودند. در آن موقع آنها که خرجی نداشتند، مشتی خرما برای همه‌ی روزشان کفایت می‌کرد. اما علی علیه السلام به این جهت کار می‌کرد که دیگران ببینند که خلیفه هم کار می‌کند. کسر شأنشان نبود. یا مالک اشتر حاکم مصر، از سرداران خیلی بزرگ علی بود. مانند یک آدم عادی آمد به یک قصابی تا چیزی بخرد. آن مرد خیلی با او بی‌تربیتی و بی‌ادبی کرد. مالک نصیحتش کرد و او گوش نداد. مالک بیرون رفت. بعد یک مشتری دیگر آمد و به صاحب مغازه گفت: او را شناختی؟ گفت: نه، آمده بود چیزی بخرد. گفت: او حاکم یا به اصطلاح فرماندار حکومت بود، مالک اشتر است. مغازه‌دار در واقع از ترس اینکه به او

توهین کرده و ممکن است به عنوان توهین به مقامات و توطئه علیه حکومت و این گونه حرف‌ها، او را بگیرند، به دنبال مالک دوید. گفتند به مسجد رفته است. به مسجد رفت و دید مالک در گوشه‌ای نشسته و نماز می‌خواند. رفت در کنارش نشست. نماز مالک که تمام شد عذرخواهی کرد و گفت من را ببخشید. مالک گفت من که خودم بخشیدم و از همان اول به دل نگرفتم. اینجا آمدم دو رکعت نماز بخوانم و از خداوند برای تو بخشش بخواهم. اینها این چنین بودند. بهر حال، حکومت به اندازه‌ی خرج خودش، قاعدتاً خرج معمولی‌اش، از آن وجوهات استفاده می‌کرد، البته علی‌خرجی نداشت ولی مع‌ذک هرچی نگرفت. آن‌های دیگر هم همینطور بودند. این است که مقداری از آن وجوهات، خرج معمولی حاکم اسلام بود. الان در همه جای دنیا هم حاکم تشریفات و هزینه‌هایی مثل هزینه پذیرایی از دیگران دارد که دولت می‌دهد. به این جهت، این خرج به اصطلاح جداگانه به ائمه و یا در غیبت امام به کسانی که مأمور از جانب ایشان هستند، داده می‌شود.

اما عشریه که بعضی‌ها می‌گویند خلاف شرع است، اینها در واقع با اسم بازی می‌کنند. خمس از احکام شرعی است. خمس را دو قسمت کنیم، هر قسمتش یک عشر می‌شود. خمس یعنی پنج یک. وقتی پنج یک را دو قسمت کنیم، مثلاً صد تومان، پنج یک آن بیست تومان می‌شود و تقسیم بر دو، ده تومان می‌شود و این عشر است. در واقع برای سهولت به جای آنکه بگویند نصف خمس، عشریه گفته‌اند.

شرح مفصلی هم درباره‌ی آن در رساله‌ی رفع شبهات نوشته شده که من توصیه کردم بخوانید. در مجلس هم خوانده شده است. این همان وجوه شرعیه است. حال اگر حکومتی همه‌ی کارهایش اسلامی بود، حکومت علی یا حکومت امام حسن بود، این همان خمس و زکات محسوب می‌شود و شخص می‌تواند به همان‌ها بدهد و یا در مواردی که خودش تشخیص می‌دهد خرج کند. ولی چه خودش خرج کند و چه نکند، دولت‌ها معمولاً مالیات خودشان را می‌گیرند. اگر دادن آن مالیات از لحاظ شرعی به نیت پرداخت خمس و زکات نباشد، مانند این است که فرض کنید شما خمس و زکاتتان را حساب کنید و بعد مثلاً بقال سر کوچه بگویید خمس و زکات را به من بده، می‌گویید تو چه کاره هستی، لذا به آن کسی که به عنوان مأمور گرفتن خمس و زکات شناخته‌اید و صالحش تشخیص داده‌اید، به او بدهید، وگرنه ندهید.

عشریه برای سهولت در محاسبه‌ی خمس و زکات است. شاید همه نتوانند محاسبه کنند. تقریباً تشخیص دادند که به این طریق وجوهات شرعیه داده می‌شود. البته چنانکه گفته شد بر حسب ضروریات مختلفی که پیدا می‌شود خود فرد هم می‌تواند خرج کند.

همی مسؤلیت، راجع به مسائل مالی خانواده با مرد است /

تکلیف زنی که شوهرش وجوه الهی را نمی‌پردازد<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. یکی دو مورد پیش آمده و سؤال هم کرده‌اند در مورد مثلاً مردی که وجوه الهی و عشریه خود را نمی‌دهد یا مثلاً اگر حساب می‌کند خمس و زکات خود را نمی‌دهد، اینها یکی است نه اینکه دوتا است. یکی اینطور حساب می‌کند، یکی آنطور. مثلاً دو دوتا چهارتا را یکی می‌برد در عمل ضرب می‌گوید دو دوتا چهارتا؛ و یکی دو تا دو پهلوی هم می‌نویسد و جمع می‌زند و می‌گوید چهارتا، با جمع این کار را می‌کند. نتیجه یکی است ولی دو اسم جداگانه دارد.

هزینه‌ی خانواده شرعاً و اخلاقاً با مرد است. همه‌ی مسؤلیت‌هایی هم که راجع به مسائل مالی خانواده پیدا می‌شود، با مرد است. اگر زنی بداند که شوهرش هیچگونه وجوه الهی را پرداخت نمی‌کند ولی کمک‌های خیریه می‌کند - البته شاید او به نیت خودش

دارد بابت عشریه کمک می‌کند، بابت خمس یا زکات می‌دهد — ولی زن می‌داند شوهرش هیچ کاری از بابت وجوه الهی نکرده است، این البته برای او مشکل است، ولی بهرجهت چون مسئولیتش با شوهرش است، زن از خرجی منزل اگر چیزی زیاد آمد، خودش بر ندارد ولی به شوهرش بگوید که این زیادی است، تو چون ندادی، من این را به امور خیریه خواهم داد. اما اگر شوهرش بی‌توجه است، نه اینکه نمی‌دهد، ولی بی‌توجه است. گاهی ممکن است بدهد، گاهی ندهد، این دیگر به عهده‌ی زن نیست. البته ممکن است خمسش را بدهد، ولی از مازاد ولی نه دیگر، در اینجا مسئولیت کاملاً به عهده او نیست. چون اصل بر این است که هر فرد مسلمان کارش را بکند، بنابراین از این جهت نگران نباشد. منتها اگر بخواهد باز هم احتیاط کند، بهتر است که خرج زائد نکند. یعنی اگر زیاد ماند، یک قدری نگهدارد، یک مقداری را عشریه بدهد، یک مقداری هم مال خودش باشد. در داستان‌ها می‌نویسند که وقتی پیغمبر مکه را فتح کردند، هند همسر ابوسفیان که در لسان ما شیعه‌ها به هند جگرخوار مشهور است آمد و از پیغمبر پرسید: اگر مرد خرج خانه ندهد، آیا من می‌توانم از اموالش، از جیبش بردارم؟ از اثاثیه منزل بفروشم و خرج کنم؟ به او گفتند که زن می‌تواند به اندازه‌ی خرج منزل بردارد. حالا این را بعضی‌ها ملاک گرفتند. ولی این کار صحیح نیست. حضرت به هند این را گفتند که شوهرش

حقوق مالی و عشریه / ۱۷

ابوسفیان بود. معلوم نیست، سایر مواقع چنین باشد. ولی حکمی که از آن استنباط کردند این است که بله می‌تواند.



معنای زکات / زکات در سایر ادیان / سهم امام / هر جزئی از اجزای وجود ما

زکات است برای خداوند / در هر لحظه‌ای از لحظات عمرت زکاتی است

برای خداوند / مقربون و مخلصون و مخلص<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. باب زکات از کتاب مصباح الشریعة  
و مفتاح الحقیقة، کتابی که بر مبنای فرمایشات حضرت صادق علیه السلام  
تنظیم شده است.

قال الصادق علیه السلام: عَلَى كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ  
تَعَالَى، بَلْ عَلَى كُلِّ شَعْرَةٍ مِنْ شَعْرِكَ، بَلْ عَلَى كُلِّ لِحْظَةٍ مِنْ  
لِحْظَاتِكَ.

فَزَكَاةُ الْعَيْنِ النَّظَرُ بِالْعَبْرِ وَالْعَضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَا يُضَاهِيهَا.  
وَزَكَاةُ الْأُذُنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ وَفَوَائِدِ الدِّينِ  
مِنَ الْمَوْعِظَةِ وَالنَّصِيحَةِ وَمَا فِيهِ نَجَاتُكَ بِالْإِعْرَاضِ عَمَّا هُوَ ضِدُّهُ مِنَ  
الْكَذِبِ وَالْغَيْبَةِ وَأَشْبَاهِهِمَا.

۱. از شرح مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ۱۳۸۰/۱۲/۲ ه. ش.

وَزَكَاتُ اللّٰسَانِ النَّصْحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالتَّيَقُّظُ لِلْغَافِلِينَ وَكَثْرَةُ  
التَّسْبِيحِ وَغَيْرُهُ.

وَزَكَاتُ الْيَدِ الْبَدَلُ وَالْعَطَاءُ وَالسَّخَاءُ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِهِ،  
وَتَحْرِيكُهَا بِكِتَابَةِ الْعِلْمِ وَمَنَافِعَ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ،  
وَالْقَبْضُ عَنِ الشُّرُورِ.

وَزَكَاتُ الرَّجْلِ السَّعْيُ فِي حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ زِيَارَةِ  
الصَّالِحِينَ وَمَجَالِسِ الذِّكْرِ وَإِصْلَاحِ النَّاسِ وَصِلَّةِ الرَّجْمِ وَالْجِهَادِ وَمَا  
فِيهِ صَلَاحٌ قَلْبِكَ وَصَلَاحٌ دِينِكَ.

هَذَا مِمَّا يَحْتَمِلُ الْقُلُوبُ فَهَمَّهُ وَالتَّفُّوسُ اسْتِعْمَالُهُ وَمَا  
لَا يُشْرَفُ عَلَيْهِ إِلَّا عِبَادُهُ الْمُقَرَّبُونَ الْمُخْلِصُونَ، أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى  
وَهُمْ أَرْبَابُهُ وَهُوَ شِعَارُهُمْ دُونَ غَيْرِهِمْ.<sup>۱</sup>

زکات با «ز» لغتاً یعنی پاک کردن. زکی هم به معنی پاک است.  
یکی از القاب امام حسن مجتبی علیه السلام الزکی است و امام حسن عسکری  
را هم بعضی‌ها الزکی گفته‌اند. ذکی با «ذ» از ذکاوت می‌آید و به معنای  
باهوش و هوشیار است.

زکات لغتاً یعنی پاک کردن ولی عرفاً اصطلاح شده است در  
زکات مال. چون مقرر شده است که هر کسی از مال خودش بردارد و

۱. مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة، ترجمه حسن مصطفوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه  
ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش، ص ۹۷.

در راه خداوند به طریقی که فرموده‌اند خرج کند، در واقع مابقی مالش را پاک می‌کند. به این مناسبت اسمش را زکات گذاشتند. از عباداتی که در همه‌ی ادیان می‌باشد صوم است و صلوة. نماز و روزه در همه‌ی ادیان هست. این است که در همه‌ی زبان‌ها، برای صوم و صلوة لغت خاصی دارند؛ ما هم در فارسی می‌گوییم روزه و نماز. ولی زکات به آن معنای عرف شرعی در همه‌ی ادیان به صورت منظم نیست. در مسیحیت، دین حضرت مسیح، موردی تحت عنوان زکات نداریم، البته توصیه‌ی کمک به هم‌نوع، توصیه‌ی به گذشت و فداکاری و محبت شده و گفته‌اند دین عیسی، دین محبت است. در اسلام هم ما از حضرت صادق علیه السلام حدیثی داریم که فرمود: هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ<sup>۱</sup> آیا دین چیزی جز محبت است، این است که بعضی به اصطلاح تفرس می‌کنند و می‌گویند که عیسی علیه السلام پیغمبر عرفا است یا عارف پیغمبران است. این یک تعبیر ذوقی است و الا همه‌ی پیغمبران عرفان را داشتند. ولی در یهودیت، دین حضرت موسی، مقدار مشخصی از اموال را همه اشخاص باید بدهند، چون یهودیان جامعه تشکیل دادند. ولی حضرت عیسی فقط تعلیمات اخلاقی داشت و در مسیحیت دستور خاصی راجع به پرداخت مالی وجود ندارد.

---

۱. بحار/الانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۷، ص ۹۵.

جامعیت دین اسلام هم این است که هم به کار دنیا می‌پردازد و برای آن دستوراتی می‌دهد، هم به کار آخرت. هم دستورات اخلاقی دارد، هم زکات مال را واجب کرده است. زکات از اوّل هم مشخص بود. حتّی در سوره‌هایی که در مکه نازل شده در صفات مؤمنین می‌فرماید: **وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ**<sup>۱</sup>، کسانی که در مال خودشان برای سائل و محروم حقی دارند. اما چقدر؟ فرموده است. جای دیگری می‌فرماید، باز هم در همان سوره‌های مکی که در مکه نازل شده: **وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ**<sup>۲</sup>، همان معناست منتها فرموده **حَقٌّ مَّعْلُومٌ** تا مشخص‌تر کردند. یعنی اینقدر این امر مهم است که مثل اینکه مسلم و معلوم است که این حق را باید بدهد. اما در مدینه که حضرت تشریف آوردند و حکومت تشکیل دادند، مبنای خرج حکومت در واقع از زکات بود. در آنجا غیر از جنبه‌ی اخلاقی و جنبه‌ی ایمانی، صورت یک حکم حکومتی را هم پیدا کرد؛ یعنی در حکومت مثل مالیات که می‌گیرند، زکات را هم می‌گرفتند.

البته آن وقت‌ها اموال رایج عبارت بود از شتر، گاو، گوسفند، یا خرما، کشمش، جو و گندم و پولشان هم فقط سکه‌های طلا و نقره بود. استکناس بعدها به اصطلاح ساخته شد. این است که در قرآن موارد

۱ . سوره ذاریات، آیه ۱۹.

۲ . سوره معارج، آیه‌های ۲۵-۲۴.

زکات را نمی‌بینیم فقط مشخص شده است که زکات باید داد. راجع به خمس هم فرموده‌اند که: **وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ** وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ<sup>۱</sup>. در مورد خمس فرموده‌اند که آنچه که غنیمت گرفتید که حالا این غنیمت هم بحث دارد، **خُمُسَهُ** یعنی یک پنجم آن را پرداخت کنید. اما خود خمس هم بنابر آیه دو قسمت می‌شود که یک قسمتش به خدا و رسول و امام و ولیّ وقت که ائمه بودند می‌رسد و یک قسمتش به یتیمان، مساکین و در راه ماندگان به اصطلاح **وَ ابْنِ السَّبِيلِ**. عشر نصف خمس است.

اخباری هست که امام فرمودند در زمان غیبت، سهم خودمان را به مؤمنین، به پیروان خود بخشیدیم. به هر جهت منظور این است که خمس احکام مشخصی دارد در مورد زکات هم مواردی را فرموده‌اند. این است که اگر ما بخواهیم جزئیات آن را بررسی کنیم بسیار مشکل است. امروز تجار صاحب ثروت‌های عظیمی هستند که نه گاو هست و نه شتر و نه گوسفند و نه کشمش و نه خرما و نه گندم. اما آیا ثروت آنها، تجارت آنها، زکات ندارد؟ ولی آن زارعی که مثلاً گندم دارد زکات باید بدهد؟ نه! هم آنها دارند و هم این زارع. این است که از موارد

---

۱. سوره انفال، آیه ۴۱.

اجتهاد که مجتهدین مقرر کرده‌اند، این بوده که منظور از طلا و نقره، پول است. بنابراین به پول هم زکات تعلق می‌گیرد. این یک بحث فقهی است که در اینجا با آن کار نداریم.

زکات برای پاکی است. خداوند می‌فرماید که سهم من را بدهید که مابقی مالتان پاک باشد. اما خدا که آن بالا نیست که ما پول را بالا بیندازیم و خدا بگیرد. خدا فرموده است که چه بکنید تا سهم مرا بدهید. کما اینکه وقتی خداوند توصیه می‌خواهد بکند که بیش از زکات هم اگر دستتان می‌رسد کمک بکنید، می‌فرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً<sup>۱</sup>، کیست که به من قرضی نیکو بدهد تا برایش چند برابر بدهم؟ این آیه را که یهودی‌ها شنیدند گفتند که خدا فقیر است از ما وام خواسته است. إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ<sup>۲</sup>، خدا فقیر است و ما غنی هستیم. بعد باز خداوند فرمود: أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ<sup>۳</sup>، خداوند غنی است. شما همگی نسبت به خدا فقیر هستید و او غنی و حمید است.

در ادبیات کشورهای اسلامی، در ادبیات اسلامی، عرف شده که از هر چیزی باید زکات داده شود. در حدیث آمده است که می‌گویند

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۱.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۵.

زکات علم این است که به دیگران یاد بدهید. در اینجا می‌فرماید که در هر جزئی از اجزاء وجودت زکاتی است برای خداوند. بلکه بر هر مویی از موهای بدن تو زکاتی است برای خداوند و در هر لحظه‌ای از لحظات عمرت زکاتی است برای خداوند. البته به نظر می‌رسد این عبارت «بر هر مویی، از موهای تو زکات است»، نه به عنوان اغراق بیجا، بلکه به عنوان تأکید بر این مطلب گفته شده است. ولی دنباله‌اش که می‌فرماید: «در هر لحظه‌ای از لحظات تو زکات است.» این زکات چیست؟ در این یک دقیقه که ما عمر کردیم، خداوند به ما این عمر را داده و باید زکات آن را بدهیم. به قول سعدی: «هر نفسی که فرو می‌رود مُمَدِّ حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب.» همین که نفس می‌کشیم نفس موجب حیات ماست. خداوند حیات داده. زکات این حیات را باید بدهید. اولش این است که در تمام لحظات به یاد خداوند باشید. دوّمش این است که به بندگان خداوند خدمت کنید. خداوند فرموده است که این بندگان من به منزله‌ی اعضای خانواده‌ی من هستند. یعنی فرض کنید خداوند رئیس خانواده است. در اینجا هم فرموده است که مساکین و نیازمندان خانواده‌ی من هستند. در مورد زکات باید توجه کرد که زکات لله است، یعنی برای خداست، پس باید به خانواده‌اش بدهد. مالی که شما به کسی بدهکارید و باید بدهید

می‌روید در منزلش اگر نبود به خانواده‌اش می‌دهید. زکات خدا را هم باید بروید در درگاه خدا، در بنیاد اگر راهتان داد چه بهتر، اگر راهتان نداد به خانواده‌اش بدهید. این را احساس کنید که دارید برای خداوند کار می‌کنید. هر لحظه‌ای از لحظات عمر زکات دارد. زکات عمر این است که به غفلت نگذرانید. هر لحظه‌ای که می‌رود دیگر بر نمی‌گردد. ساعت که کار می‌کند به جلو می‌رود. دستی نیست که آن را برگرداند. این ساعت‌هایی که در دست ماست، ما خودمان برمی‌گردانیم ولی ساعت زمان را، ساعت عمر را، فقط خداوند می‌تواند برگرداند. آن را هم در روز قیامت خودش فرموده است همه را برمی‌گردانیم، ولی برای حسابرسی برمی‌گردانیم.

آن وقت در اینجا هم زکات هر عضوی را فرموده است البته اگر خود ما آن را تصوّر کنیم و درباره‌اش فکر کنیم این مطالب را بهتر درک خواهیم کرد. فرموده‌اند زکات چشم این است که با عبرت نگاه کنید و چشم را از شهوات و آنچه که مشابه شهوات است بیوشانید (با عبرت نگاه کنید) یعنی چنان باشیم که آن شعر مشهور می‌گوید:

مرد باید که گیرد اندر گوش

ور نوشته است پند بر دیوار<sup>۱</sup>

---

۱. کلیات سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، روزنه، ۱۳۸۵، گلستان، ص ۶۴.



از هر واقعه‌ای که می‌بینید، از هر قضیه‌ای که اتفاق می‌افتد برای خودتان، برای دیگران، عبرت بگیرید. این زکات چشم است. بطور کلی زکات هر عضوی در این است که در همان راهی که خداوند این عضو را داده است بکار ببریم. خداوند زبان را به ما داده که ذکر خدا بکنیم. زبان داده است که به مردم یاد بدهیم. اینها زکاتش است. خداوند زبان نداده است که غیبت کنیم، دروغ بگوییم، تملقات بیجا بکنیم. اینها درست ضد زکات است. یعنی نه تنها زکات آن نیست، بلکه مصرف کردن در غیر مسیر خودش است.

زکات گوش آن است که به گفته‌های حکمت، گفته‌های علم و دانش، گفته‌های قرآن و آنچه نظیرش است و در این زمینه است گوش بدهیم. البته نباید گوش دادنی باشد که از این گوش بیاید و از آن گوش رد بشود. گوش دادن غیر از شنیدن است. وقتی از خیابان رد می‌شوید، سروصدا را می‌شنوید، ولی یک وقت صدایی می‌آید که به آن گوش می‌دهید حواستان را جمع می‌کنید که این صدا چیست؟ گوش دادن به فواید دین، علم و حکمت هم از این قبیل است که باید توجه کنیم.

زکات دست آن است که بخشش کنیم. سخاوت به خرج بدهیم و البته هر کاری که به دیگری ضرر می‌زند با دستمان انجام ندهیم. نه اینکه با پا انجام بدهیم. لگد بزنیم. نه! چون دست وسیله‌ی درجه‌ی اول

انسان است که از آن کار می‌برد، باید مواظب باشد که در این چیزها به کار نبرد.

زکاتِ پا آن است که به جاهایی برویم، به راه‌هایی برویم که آن راه‌ها مرضی خداست. دیدن برادران، دیدن بزرگان، دیدن و زیارت قبور، اینها زکات پاست. اینها که فرموده‌اند چیزهای است که همه متوجّه می‌شوند. حتی طبقه پایین‌تر هم متوجّه می‌شوند. و اما آنهایی که مقربون مُخْلِصون هستند خیلی چیزها می‌دانند و می‌فهمند. درباره مقربون در سوره واقعه می‌گوید: وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ<sup>۱</sup>.

مقربون آنهایی هستند که از درجه‌ی خیر هم بالاترند. یعنی کسانی هستند که به اندازه‌ای مورد توجّه خدا هستند که نزدیک به خدا می‌شوند. مُخْلِصون هم آنهایی هستند که در اخلاص آنقدر پیشرفت کرده‌اند که خداوند آنها را از بدی‌ها خلاص کرده، مُخْلِصند. مُخْلِص در اثر تمرین و در اثر کار مُخْلِص می‌شود ولی در مورد مُخْلِص وقتی شیطان از خدا مهلت خواست و عرض کرد که همه را گمراه خواهم کرد، گفت: إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ<sup>۲</sup>، جزء بندگان مُخْلِص تو.

۱. سوره واقعه، آیه‌های ۱۱-۷.

۲. سوره حجر، آیه ۴۰ و سوره ص، آیه ۸۳.

معلوم می‌شود که شیطان هم فهمش را داشت که با بندگان مُخْلِص خدا نمی‌تواند درگیر بشود و به همین جهت هم پیغمبر فرمود: شیطانی اَسْلَمَ پیدای، شیطان من تسلیم من شد. شیطان فهمید که اینجا باید تسلیم بشود ولی همه جا، خدا او را برای امتحان می‌فرستاد.

مصرف عشریه / دو جنبه‌ی مالیات: هدایت اقتصاد مردم و خرج حکومت /

در گرفتن و خرج کردن خمس و زکات اسراف نشود /

یکی از اهداف اتفاقات شرعی و خرج آنها، تربیت است<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. سؤالی که همیشه تکرار می‌شود، این است که مصرف عشریه چیست؟ و اینکه اگر در بستگان نیازمند بود چکار کنید.

عشریه در لغت یعنی نصف خمس، عشر نصف خمس است. خمس از احکام شرعی است. زکات هم از احکام شرعی است؛ زکات فطره هم همین‌طور. بارها گفته و نوشته شده است که در این قبیل مسائل به رساله یکی از آقایان مراجعی که خود شما تشخیص می‌دهید که بهترین است، ان‌شاءالله تشخیص شما درست باشد، و از او تقلید می‌کنید، رجوع کنید و در رساله‌اش هر چه نوشته است، همان‌طور خرج کنید. اگر هم می‌توانید حساب خمس و زکات و زکات فطره را جداگانه

---

۱. از بیانات صبح جمعه، ۱۳۸۲/۱۲/۱۵ ه. ش.

و دقیق حساب کنید، خیلی بهتر است و در آن صورت خود شما می‌توانید خرج کنید برای اینکه در همان رسالات نوشته شده که مصرف انفاقات شرعی چیست. ولی اکثر مردم وقت و مجال اینکه این حساب‌ها را بکنند ندارند و در رساله محمدیه آقای نورعلیشاه و نیز در بعضی نوشته‌های آقای سلطان‌علیشاه آمده است که اگر عشر را جدا کنید کافی است. این است که عشریه به این حساب جدا می‌شود. اگر بدانید محل مصرف آن چیست، خود شما مصرف کنید.

به اصطلاح علم امروز، اقتصاددان‌ها و بودجه‌نویس‌های امروز وقتی درباره اینکه یک حکومت مالیات می‌گیرد، سخن می‌گویند، شرح می‌دهند که مالیات دو جنبه دارد؛ یکی جنبه‌ی هدایت اقتصاد مردم، یعنی مثلاً وقتی می‌خواهند کشاورزی توسعه پیدا کند، همه مالیات‌ها را از کشاورزان برمی‌دارند تا کشاورزی توسعه پیدا کند. هدف دیگرش خرج حکومت است. حکومت خرج دارد. اقل آن این است که مثلاً آنها که مأمور مخابرات هستند، باید حقوقشان را بدهیم تا بتوانیم از تلفن استفاده کنیم. پرداخت حقوق پول می‌خواهد و مالیات برای تأمین همان است. دو تا هدف است و حالا همین مسأله در مورد خمس و زکات هم هست. هدایت اقتصاد به صورت هدایت و تربیت مردم درآمده، یعنی خود مردم مالیاتشان را می‌فرستادند که اگر ندهند اسبابشان را حراج می‌کنند ولی خمس و زکات اینطور نبود. خود مردم می‌دادند. البته در

زمان پیغمبر چون خود پیغمبر رئیس حکومت بودند گاهی حضرت می فرستادند و مثل مالیات‌ها می گرفتند. ولی بعدها هرگز به این صورت نبود.

و اما مصرف آن، در گرفتن و خرج کردن آن هم این نظر بود که اسراف نشود و مردم و مؤمنین عادت کنند به اینکه از اسراف دوری کنند و زیاده‌روی در هیچ چیزی نشود و خرج زائد هم نشود بطوری که می‌گویند پس مانده‌های غذاهای شهر نیویورک، خوراک یک میلیون نفر است. یک ظرف غذا می‌آورند و یک تکه را جدا می‌کند و می‌خورد و یا چای می‌آورند نصفی را می‌خورد و نصفی را دور می‌ریزد و امثال اینها. در این جامعه پیش‌بینی کرده‌اند که روزی جمعیت کره زمین آنقدر زیاد می‌شود که نباید بگذارند چیزی از بین برود و نباید زیاده‌روی کنند. به این جهت، یک هدف در انفاقات شرعی و خرج اینها تربیت است. بنابراین وقتی پدری یا مادری می‌نویسد که فلان نزدیک ما، فلان قوم و خویش ما و یا حتی همسایه، که همسایه خیلی مهم است، وضع مالی او خوب نیست، چنین و چنان است، اجازه می‌دهید عشریه را به او بدهیم؟ البته این فکر خیلی خوبی است که به فکر بستگان، نزدیکان و همسایگان باشیم و ببینیم اگر یکی از آنها نیازمند است به او کمک کنیم. اما اینکه همه عشریه خود را به او بدهید، شاید از سر او زیاد باشد. پول مفتی به او می‌رسد و ولخرجی می‌کند. نباید او

این ولخرجی را بکند. بنابراین، در این مورد نباید گفت که یکسره عشریه‌ات را به او بده. نه! باید به اندازه‌ی ضروریات زندگی او از عشریه به او بدهید ولی اگر خواست یک ماشین شخصی بخرد یا خواست کامپیوتر بخرد (که حالا کامپیوتر کم کم جزو ضروریات می‌شود ولی هنوز نشده است) فعلاً لازم نیست بخرد. هر وقت امکانات برای خود او فراهم شد هر چه می‌خواهد بخرد و این وجه فقط برای ادامه حیات و زندگی است که بتواند کار کند و پول در بیاورد.

می‌بینید در مجموعه‌ای که اقتصاددان‌ها و حکومت‌ها هستند راجع به اخذ مالیات که همان هدایت اقتصاد است، چیزی را می‌گویند که در مذهب هم همین است ولی نه به عنوان هدایت اقتصاد، بلکه هدایت کار مردم و هدایت تربیت مردم تا مردم را تربیت کند که اولاً همه به فکر هم باشند، به فکر قوم و خویش‌های خود باشند، به فکر همسایه‌هایشان باشند و بعد هم اسراف نکنند. این مزیت در تربیت شرقی و اسلامی است ولی در کشورهای به قول خودشان متمدن، البته از لحاظ رفاه زندگی از ما متمدن‌تر هستند، بچه‌ها بخصوص پسرها غالباً به سینی که رسیدند دنبال کارشان می‌روند. اصلاً معلوم نیست که یک جوان از پدر و مادرش خبر داشته باشد و یا پدر و مادر از پسرشان. محبت هست منتها کمرنگ می‌شود مثل قالی که در آفتاب بیفتد، خودبخود کمرنگ می‌شود. این هم یک اتفاقی است که در

زندگی آنها می‌افتد و محبت به مرور کمرنگ می‌شود. ولی در مشرق تاکنون اینطور نبوده و پدر و مادر تا لحظه آخر عمر از فرزند خود خبر دارند و فرزند هم از پدر و مادر خبر دارد. این خصلت خوبی است به شرط اینکه ما خرابش نکنیم.



وقف / چگونگی پرداخت سهم امام در زمان غیبت / وصیت و وقف /

در وقف عین همان چیزی که متولی قرار داده باید رفتار شود، تغییر در اسم یا در

مصرف و یا تغییر متولی آن گناه دارد<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. راجع به وقف بیشتر در فقه بحث می‌کنند ولی چون وقف برای اداره‌ی امور فرد، جامعه، یعنی افراد جامعه است به همه ارتباط دارد و می‌دانیم در جامعه‌ی ما نقش زیادی دارد. وقف در اصطلاح فقها عبارت از این است که عین ملک را حبس کنند، یعنی از هر گونه نقل و انتقالی ممنوعش کنند و فقط از آن استفاده بشود و آن استفاده را خرج بکنند و البته بیشتر خرج‌های خیرات و عمومی.

در احکام شرعی در مورد خمس هم گفته می‌شود که خمس دو قسمت می‌شود یعنی دو تا عشر خمس می‌شود. از این دو عشر یکی مخصوص امام هست وقتی امام ظاهر بودند و به ایشان دسترسی

---

۱. از بیانات بیدخت، ۱۳۸۳/۶/۱ ه. ش.

داشتیم به امام باید تسلیم بشود و ایشان هر مصرفی که خودشان خواستند بکنند و نصف دیگر مربوط به بیت‌المال می‌شود که خرج آن بکنند. درباره این حکم در زمان ظهور امام هیچ اختلافی بین شیعه و فقهای شیعه نبود اما بعد از غیبت امام این بحث شد که این پول را باید چه بکنند؟

چون باید وجوهات شرعی را به امام معصوم بدهند یک دسته از فقها گفتند که این پول را باید زیر خاک کنند (گنج) البته آن زمان‌ها پول که اسکناس نبود، حالا اگر اسکناس را زیر خاک کنند می‌پوسد. چون پول رایج، سکه بود، سکه‌ی طلا بود، می‌گفتند باید زیر خاک کنند. وقتی امام زمان ظاهر شدند خودشان می‌دانند که کجاها برایشان ذخیره هست برمی‌دارند. البته از شدت وسواس و دقت در اجرای حکم چنین نظریه‌ای می‌گفتند و الا در دوران امروز ما می‌توانیم بگوییم نظریه‌ی چندان منطقی‌ای نیست، کما اینکه امروز دیگر کسی از فقها چنین نظریه‌ای ندارد. در فقه هم بر حسب زمان، نظریات مختلف پیدا می‌شود. عده‌ای دیگر از فقها می‌گویند باید این مبلغ یا آن عشر را جدا کرد. البته این عشری است که به امام داده می‌شود و الا عشر مربوط به مصارف عمومی را باید مصرف کرد. این گروه فقها می‌گویند کسی که سهم امام بدهکار است بعد از مرگش باید آن پول را به دیگری بدهد و آن دیگری آن پول را نگه دارد. اگر امام در زمان او ظاهر شد خدمتشان

تقدیم کند و اگر نه باز او هم به دیگری بدهد. یک گروه سوّم هم می‌گویند که امام فرموده‌اند که در زمان غیبت ما سهم خودمان را به شیعیان بخشیدیم؛ یعنی هر اختیاری من در مورد آن دارم، شیعیان هم دارند. عدّه‌ای هم اینطور معتقدند ولی در بین آنهايي که معتقدند که باید اینها را برای امام نگه داشت وقف به کمکشان می‌آید؛ به این معنی که اگر خودشان بخواهند نگه دارند، چطوری باید نگه دارند؟ چه کار کنند؟ کسی چه می‌داند کی زنده است و کی خواهد مرد؟ بهتر این است که آنچه بدهکاری دارد، غیر از آن عشر بدهکاری، عشر سهم امام را وقف می‌کند، متولّی تعیین می‌کند و آن متولّی وقف را اداره می‌کند تا زمان حضور امام که به امام زمان برساند. اما خود وقف یعنی حبس مال. حبس مال هم عبارت از این نیست که فرض کنید که اگر مال رایج سکه‌ی طلاست آن را انبار کند. از آنطرف، دستورالعملی است که فرموده‌اند کسی که مایملکی دارد باید آن را بکار بیندازد که همه‌ی جامعه‌ی مسلمین از آن بهره ببرند. بهترین طریق برای نگه داشتن آن سهم، این است که اموالی در عوضش خریده بشود. این در واقع، بین دو نظریه مذکور است، یعنی ضمن اینکه بنا به نظر بعضی‌ها حضرت فرموده‌اند که به شیعیان بخشیدیم، یعنی شیعیان اختیار این مال را دارند، بر حسب این اختیار، اختیار مالی را می‌گیرند و وقف می‌کنند که این مال تا زمان امام بماند. البته در این صورت هم باید فرض کند به

نماینده‌گی از امام این کار را می‌کند. لذا باید مصارفی را برای این وقف برقرار کند که اگر امام ظاهر بودند آن مصارف را انجام می‌دادند؛ یعنی مصارف خیریه یا مصارف فرهنگی و یا مصارف عام المنفعه.

این مسأله بطور کلی در بیشتر موارد مصداق پیدا می‌کند. در تواریخ آمده که یک بار یکی از امرای ایالات شمالی آفریقا که مسلمان بودند نامه‌ای نوشت به خلیفه‌ی وقت، مثل اینکه عمر بن عبدالعزیز بود، که از وجوهات شرعی که مسلمانان دادند، زیاد آمده است. البته اهل سنت به خمس و سهم امام معتقد نیستند و بنابراین آنچه در آنجا جمع شده بود پول بیت‌المال بود یعنی آن چیزهایی که باید به مصارف عامه و مستمندان و اینها برسد. بهر حال والی آنجا نوشت که ما در اینجا مصارفی را که لازم بود کردیم. ما تحقیق می‌کنیم هر کسی نیازمند است نیازش را برمی‌آوریم اگر مثلاً کسی وام بخواهد، به او وام می‌دهیم؛ همه‌ی این کمک‌ها را می‌کنیم ولی از بیت‌المال زیاد آمده است اینها را چه بکنیم؟ اینها را می‌توانیم مصارف عام‌المنفعه بکنیم؟ خلیفه عمر بن عبدالعزیز جواب داد. البته عمر بن عبدالعزیز تنها خلیفه‌ای از بنی‌امیه بود که به ائمه معصومین ما نظر خوبی داشت بلکه ارادتمند بوده کما اینکه او لعن علی علیه السلام را ممنوع کرد ولی دیگران جرأت نمی‌کردند، دیگران نمی‌خواستند، چون نادانی‌شان این بود که بر علی علیه السلام العیاذ بالله لعنت کنند ولی او جلوی‌شان را گرفت که این

خودش داستان خیلی جالبی دارد که به چه طریق این کار را کرد. او جواب داد بله می‌توانید به مصارف خیریه یا مصارف عام المنفعه مثل آبادانی شهر، درختکاری خیابان‌ها و امثال اینها برسانید. قطعاً اگر با امام مشورت و سؤال کرده بودند همین جواب را می‌شنیدند. لذا اگر باز هم زیاد بیاید، باید این مصارف را دائمی کرد؛ در این صورت وقف به کمک می‌آید یعنی این مال را می‌توان به صورت وقف، جاودانی نگه داشت و درآمدش را صرف مصارف خیریه کرد. البته در وقف هم یک مال یا یک ملک هست و هیچ مالی از جزئی و کلی بدون مالک نمی‌شود، در اینجا خود واقف مالک حساب می‌شود منتها یک نفر باید این مال را اداره کند که او را متولی می‌گویند و غالباً خود شخصی که مالک ملک بوده است و آن را وقف کرده خودش متولی می‌شود که تا زمان حیات آن را اداره کند. البته اداره کردن این مال مثل این است که یک نفر شخص عادی به شما مالی را داده باشد و شما آن را برای او اداره کنید، شرعاً و قانوناً دستمزدی برای این مسأله هست کما اینکه باید در اینجا گفت که امام علیه السلام که فعلاً غایب است اختیار داده که این مال را اداره کنید که اصطلاحش حق التّولیه است که حق التّولیه عرفاً ده درصد از درآمد خالص موقوفات است.

ولی راجع به عشریه‌ی مال اولاً خیلی‌ها از من پرسیدند که ما خودمان مصرف کنیم. گفتم اگر طریق مصرف کردن را بدانید به کتب

فقهی رساله‌های آقایان مراجعه کنید، خودتان هم مصرف کنید هیچ ایرادی ندارد. اما بعضی‌ها پرسیدند که فلان کس یا فلان خانواده سخت نیازمند است اجازه می‌دهید که این وجوه شرعی و این بدهکاری شرعی که دارم به آن خانواده بدهم؟ من جواب دادم که عشریه‌تان را نمی‌توانید بدهید. ولی هر چه نیاز دارد می‌توانید به او بدهید. جهتش هم این است که ممکن است عشریه‌ای که می‌دهید از نیاز ضروری او بیشتر باشد و لذا مازاد آن نیاز را به تجمل برگزار کند. چون دارد و شرعاً هم مال خودش هست و مانعی ندارد و تجمل به خصوص در این دوران امروز صحیح نیست. این است که من خواهش کردم و گفتم که اگر نیاز ضروری دارد به اندازه‌ی نیاز ضروریش به او بدهید. حتی اگر تمام عشریه را به این طریق مصرف کردید ایراد ندارد.

البته ما نیز در اینجا از مازادی که از عشریه بماند وقف کردیم. منتها من چون خودم از حقّ خودم حقّ دارم که بگذرم، اما از حقّ نسل‌های بعدی که نمی‌توانم بگذرم، خودم حقّ‌الوکاله یا حقّ تولیش را به جای ده درصد، پنج درصد قرار دادم و شخصاً هم در تمام این مدّت هیچ برداشتی از آن نکردم. این از لحاظ احتیاط شرعی است، برای اینکه من می‌توانستم که درآمد همه‌ی این مال را که وقف کردم اگر مصارف شرعی برایش پیدا می‌شد مصرف می‌کردم حالا که مصرف نکردم دلم نمی‌آید که از نگه داشتنش مزد بگیرم با اینکه از این جهت

مانعی ندارد. چون ما در این باره بحثی در فقه و بحثی در عرفان داریم. از نظر عرفانی وقف هم می‌تواند از عبادات و بندگی باشد. عبادت و بندگی به درگاه خداوند طرق مختلف دارد. اگر نماز می‌خوانید که رسماً عبادت است، مقررّاتش را می‌دانید، روزه می‌گیرید مقررّاتش را می‌دانید و آنها را رعایت می‌کنید. اینها جزو عبادات شرعی است. ولی تمام زندگی ما بهر قدمی که برمی‌داریم، نفسی که می‌کشیم اگر به قصد اطاعت خداوند باشد عبادت است. اگر غذا می‌خورید به قصد اینکه زنده باشید و عبادت کنید، با رعایت تمام جوانب قبلی یعنی اگر از مال حلال بدون زیاده‌روی و اسراف غذا می‌خورید، این عبادت است. این است که وقتی غذا هم می‌خورید خوب است که وضو بگیرید، البته ما که می‌گوییم و دستور داریم همیشه با وضو باشیم، با طهارت شرعی باشیم. برای اینکه می‌خواهیم که تمام نفس‌هایی که می‌کشیم عبادت باشد. خواب شما و خواب ما اگر مطابق دستورات رفتار کنیم عبادت است. حتی امتحان شده، شاید بر همه‌ی شما هم روشن شده باشد که در موقع خواب اگر ذکر می‌گویید و بخوابید در خواب همان ذکر گفته می‌شود و عبادت تلقی می‌شود. به این طریق اگر نگاه کنید تمام کارهای ما، کارهای زندگی، تجارت که می‌کنیم، سودی که می‌بریم، غذا که می‌خوریم و لذتی از آن می‌بریم و سایر لذت‌هایی که هست، همه اینها عبادت تلقی می‌شود.

البته غالب فقها می‌گویند که وقف از عبادات نیست. کسی می‌تواند به نیت اینکه نام خودش بماند یا نام مورث یا اجدادش و یا پدرانش بماند وقفی بکند. ضرورت ندارد که قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ باشد ولی اگر نیت قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ باشد و آن مصرف، مصرف صحیح باشد، وقف هم از عبادات حساب می‌شود. به همین جهت در کتب فقهی و همچنین در قوانین ما وقف را در مبحث عبادات توصیف نکرده‌اند، در مبحث معاملات هم نکرده‌اند و باب مخصوصی را برای وقف گذاشته‌اند که در آنجا توضیح داده‌اند. این از آن باب است که گفتیم هر قدمی که برمی‌داریم اگر به قصد اطاعت امر خدا باشد، عبادت تلقی می‌شود. بنابراین چه بهتر که اگر وقفی می‌کنید، اگر هم کار یا حتی تجارت می‌کنیم، همیشه به یاد خداوند باشیم تا خداوند آن را عبادت تلقی کند. منتها وقف هم در واقع از نظر فقهی یکی از وصایا است. معمولاً درباره وصیت و وقف در کنار هم بحث می‌کنند. در مورد وصیت هم خداوند در آیات قرآن فرموده که کسی وصیتی کرد یعنی برای بعد از خودش توضیحی داد باید اجرا شود. وقف هم همین‌طور است. برای اینکه همزمان هم برای خود شخص واقف است هم برای بعد از خودش، در این صورت نباید هیچ تغییری در آن داده بشود. کسانی که در آن تغییری بدهند گناهکار هستند. اگر اسمش را تغییر بدهند، گناه دارد، مصرفش را تغییر بدهند، گناه دارد، متولیش را تغییر بدهند، گناه دارد. به



عین همان چیزی که متولی قرار داده باید به همان طریق رفتار بشود.  
در این صورت دیگران هم به رعایت این امر موظفند.

وجوهات شرعیه / مقرراتی که برای ما مسلمین گفته‌اند او امری است که خداوند

فرموده / متضعف فریبکی ممتراز متضعف مالی است /

اسراف و صرفجویی / از تشریفات زیاد کم کنید / اقتصاد مصرف<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. امروز اگر در روزنامه‌ها خواننده باشید و یا کتاب‌های اقتصادی را خوانده باشید، تازه حالا دولت به این نتیجه رسیده که گرفتن مالیات باید هدف داشته باشد. ولاً در قدیم که دولت به معنای شاه بود، چه شاه فرانسه، چه انگلستان، چه ایران چه هر جا. برای اینکه شاه زندگی کند هر چه خرج داشت از مردم مالیات می‌گرفت. ولی اخیراً که علوم اجتماعی و اقتصادی پیشرفت کرده، می‌گویند که گرفتن مالیات و خرج کردن مالیات توسط دولت، باید هدف داشته باشد که حالا هم روزنامه‌ها می‌نویسند تقسیم یارانه بدون هدف نباید باشد، باید هدف داشته باشد یعنی مثلاً در ایران دستگاه حکومتی باید با کمک کارشناسانی بررسی کند که در نظر دارد که

---

۱. از بیانات بیدخت، ۱۳۸۴/۶/۲۴ ه. ش. (جلسه خاوران ایمانی)

کارهای ساختمانی زیاد بشود، چون جمعیت روزبه‌روز زیاد می‌شود، چکار می‌کند؟ مالیات ساختمانی را از درآمد کسانی که ساختمان می‌سازند کم می‌کند و می‌گوید یا مالیات نمی‌گیرم یا یک رقم خیلی کمی می‌گیرد، بعد که می‌خواهد خرج کند می‌گوید به کسانی که دسته‌جمعی مجموعه‌ی ساختمان می‌سازند من از بودجه‌ی دولت با نرخ کمی وام می‌دهم. هم مالیات گرفتنش برای تشویق مردم به ساختمان‌سازی است و هم خرج کردنش تشویق مردم برای ساختمان است. یا یک کشوری که می‌خواهد صنعتی بشود برای کارهای صنعتی و ساختمان‌های صنعتی خیلی مالیات کمی برقرار می‌کند. در موقع خرج به آنها زمین ارزان، زمین مجانی و وام‌های کم بهره می‌دهد برای اینکه به کار صنعتی تشویق بشوند. هم اخذ مالیات و هم خرج مالیات با هدف باید باشد.

البته این را قهراً خداوند خودش وعده کرده که بشر اگر پیوسته مطالعه کند به حقایقی می‌رسد. حقایق علوم را در می‌آورد. بشر در اثر چندین قرن مطالعات و تحقیق فعلاً به این نتیجه رسیده است. ولی ما در مقررات اسلامی مان از همان اوّل به این نتیجه رسیده بودیم؛ یعنی خداوند اینطور تصمیم داشت، چون مقرراتی که برای ما مسلمین گفته‌اند اوامری است که خداوند فرموده و همه وحی است. در مورد وجوه شرعی هم آنچه از آن بر عهده‌ی کسی هست، آن نشان‌دهنده‌ی

هدفی است که عبارت است از حفظ اجتماع و زندگی اقتصادآمیز. خرجش هم همینطور است. در اول اسلام که عرب‌های بدوی که جنگ می‌کردند، غیر از اینکه خداوند وعده کرده که اگر در جنگ کشته بشوید یکسره به بهشت می‌روید بعد هم فرموده ما به خانواده‌تان کمک می‌کنیم که یکی از مصارف وجوه شرعیه کمک به خانواده‌های بی‌بضاعت است، خانواده‌هایی که سرپرستشان رفته و چیزی ندارند، برای اینکه مردم تشویق بشوند. آخر به صرف اینکه من کشته بشوم به بهشت می‌روم، الان که برای مردم کافی نیست که آنها را به حرکت درآورد خصوصاً اینکه ایمان‌ها هم سست شده است. در صدر اسلام چرا، اینطور بود ولی مع‌ذلک برای اینکه این روحیه اطاعت و جنگ با دشمن در ذهنشان بماند گفته‌اند که آنچه از دشمن در جنگ به دست می‌آورید غنیمت است. در اختیار پیغمبر، یعنی فرمانده لشکر است که بین همه تقسیم کند. بنابراین عشریه‌ای که می‌دهید می‌بینید به چه مصارفی می‌رسد. این مصارف هم فقط مستمندان نیستند چه بسا مستمندان از روی تنبلی مستمند شده‌اند. اینها چون اینطوری هستند نباید به آنها کمک کنید؛ بلکه خودشان راه بیفتند. هیچ کس بیکار نباید باشد. به علاوه استضعاف که می‌گویند، مستضعف فرهنگی فکری مهمتر از مستضعف مالی است. برای اینکه از لحاظ مال چه یک لقمه نان و پنیر بخورید چه کباب فلان، هر دو برای رفع گرسنگی است.

ولی از لحاظ فهم و دانش آن کسی که یا دانش امروزی دارد و یا از جهت عرفانی در مقام بالایی است خیلی بیشتر به حال جامعه و به حال مردم مفید است تا یک نفر خیلی پایین تر. منظور اینکه کمک به کارهای فرهنگی جزء این امور است. البته مطلبی هم گفته اند و آن این است که به مؤنه شخصی یعنی زندگی معمولی انسان نباید لطمه بخورد، زندگی معمولی تان را باید انجام بدهید، اما چه شکل زندگی مورد نظر است؟

چون از آن طرف یکی از هدف‌های برقراری این وجوهات و دیون، اقتصاد مملکت است این است که همه را توصیه کرده اند به صرفه جویی که خداوند فرموده، اسراف کنندگان را دوست ندارد، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ<sup>۱</sup>، یا گناه را مثل اسراف گرفته یا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ<sup>۲</sup>، ای کسانی که در نفس خودتان اسراف کردید، زیاده روی کردید. این است که گفته اند مثلاً عشریه از هر جهت خوب است برای اینکه بتوانید خودتان را بسازید. منطبق کنید به آن مقداری که دارید. مثلاً خیلی‌ها می‌گویند که: امروز رسم است همه جا می‌بینیم بعد از نهار باید یک میوه‌ی مفصلی در سفره داشته باشیم، نداریم نمی‌توانیم تهیه کنیم. وقتی ندارید این چیز واجبی نیست. واجبات مقدّم

۱. سوره انعام، آیه ۱۴۱ و سوره اعراف، آیه ۳۱.

۲. سوره زمر، آیه ۵۳.

است؛ حتی بر وجوهات شرعی. بنابراین اگر پرداخت وجوهات شرعی به زندگی لطمه می‌زند، آن قدری که لطمه می‌زند نباید پرداخت. این است که من به این اشخاص می‌گویم که اولاً باید صرفه‌جویی کنید، صرفه‌جویی به این معنی که اولی که می‌خواهید حقوق الهی، عشریه‌ای، چیزی بدهید، در پاکتی لب طاقچه آن را بگذارید. بعد در زندگی‌تان اگر کسر آوردید از آن بردارید. نه اینکه همینطور ولخرجی کنید، بعد کسر بیاورید، از آن بردارید. فکر کنید که فقط با این باقیمانده باید بسازید. بعد معذک اگر کسر آوردید از آن بردارید. آن آخر اگر همه‌اش هم خرج شد، شد. اگر نشد، هر چه ماند آن وقت وجوه شرعی حساب می‌شود. این ترتیبی که من می‌گویم برای این است که اولاً زندگی‌تان با رعایت اقتصاد باشد، یک علت اینکه در زندگی‌های امروز همه از مشکلات اقتصادی می‌نالند همین اسراف و زیاده‌روی است.

خداوند صریحاً می‌گوید اسراف را دوست ندارد، از اسراف بدش می‌آید، می‌گوید: **كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا** بخورید، بیاشامید، نه اینکه از خوراکتان کم کنید ولی اسراف نکنید، **وَلَا تُسْرِفُوا**. مسأله‌ی اسراف درست است که فردی است، به فرد فرد ما گفته‌اند، ولی جامعه‌ی ما باید آن را رعایت بکنند. از تشریفات زیاد کم کنند، به اصطلاح اقتصاد

مصرف. همه چیز را دنبال رو مصرف نکنند. ببینید که در کشورهای اقتصادی سعی می‌کنند که مصرف مردم را زیاد کنند. پیوسته چیزهای مصرفی تولید می‌کنند برای اینکه مردم به مصرف کردن عادت کنند و آنها کاروبارشان بگردد.

داستانی از زمان کریم‌خان زند نقل شده است. حالا خیال می‌کنند مسلمانی این است که روی پیشانی‌اش پینه داشته باشد که مثلاً اینقدر نماز می‌خواند یا به قول بعضی‌ها لباس یقه چرکین بپوشد. نه، اینها مسلمانی نیست. مسلمانی در درجه‌ی اوّل شناخت آداب و اخلاق اسلامی است. کریم‌خان زند که اوّلاً خودش را پادشاه نخواند، اعلی‌حضرت به او نگفتند. او یک دزد و در واقع عیّاری بود، دارودسته‌ای داشت و بعد هم که خوب مسلط شد و سلطنت برای خودش فراهم کرد زندگی‌اش همانطور بود به هیچ وجه اهل تجمل نبود. خیلی هم اهل عفو و رحمت بود که جزو دستورات اسلامی است.

این قسمتش را خواستم بگویم که یک وقتی در شیراز عده‌ای از تجار هلند آمده بودند به دیدن کریم‌خان. آمدند گفتند که ما در هلند صنعت چینی‌سازی داریم. یکی را نشان دادند گفتند این یک بادیه است. کریم‌خان به بادیه نگاه کرد و گفت که خیلی قشنگ است، خیلی خوب است. بعد آن را به هوا انداخت. آن ظرف افتاد و شکست. گفت: اینکه شکست! گفتند بله چینی است می‌شکند. صدا زد گفت آن

بادیه‌ای را که در آن آبگوشت می‌خورم بیاورید. یک بادیه مسی آوردند. نگاه کرد گفت که آن یکی قشنگ‌تر از این بود ولی این را انداخت بالا، افتاد زمین نشکست. گفت اینکه نشکست برای ما بهتر است. به این طریق آنها را رد کرد. گفت خیلی قشنگ است ولی به درد ما نمی‌خورد. اگر سعی کنید از تجمل دوری کنید، خرج خودتان بر هر امری مقدم است ولی اگر نتوانید و خرج‌های اضافی، خرج‌هایی را که اسراف تلقی می‌شود، جزو حقوق شرعی بیاورید، در آن صورت آنها را خدا قبول ندارد و گرنه آنکه می‌گوید این مالیات را بدهید، یک دلیلش همین است که نتوانید آن خرج‌ها را بکنید.

اینها دستوراتی است که در قرآن به طرق مختلف داده شده و ما هم اگر واقعاً مسلمان باشیم سعی می‌کنیم انجام دهیم چون مسلمانی فقط به نماز و روزه نیست، باید شناخت اخلاق اسلامی داشته باشیم.



انفاق / قرض دادن به خدا / تفاوت مالیات دولتی و انفاق به عنوان عبادت /

نحوه‌ی خرج کردن و مصرف وجوه عشریه / پرداخت عشریه به انجمن یابی که ظاهراً

اسانامه‌ی خوبی دارند، صحیح نیست<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. یکی از مواردی که اسلام برای تربیت اجتماع به آن توجه کرده مسأله انفاق، خمس و زکات و زکات فطره و کفاره است. از طرفی گفته است خرج کنید و بعد از طرف دیگر گفته اینها را کجا خرج کنید، همانطور که در خود وضع اینطور احکام حکمتی است، در خرجش هم حکمتی است. خداوند نیازی به پول من و شما ندارد، اصلاً همه مال خودش است، جان و مال و همه چیز ما و همه جهان ملک خودش است. با این حال وقتی می‌خواهد که ما را به راه خود وا بدارد، می‌گوید که خداوند جان و مال مؤمنین را می‌خرد. آخر مگر فروشنده مالک آن است؟ خداوند خودش داده، خودش هم می‌گیرد. ولی می‌فرماید که این جان و مال را می‌خرد و در مقابل

بهشت به ایشان می‌دهد.<sup>۱</sup> در چند آیه دیگر وقتی می‌خواهد بگوید انفاق کنید، می‌فرماید: کیست که به خدا قرض بدهد تا خداوند چند برابر اضافه به او بدهد؟<sup>۲</sup> وقتی این آیه را یهودی‌ها شنیدند، گفتند: به‌به خدای محمد فقیر است و ما پولداریم.<sup>۳</sup> و خداوند در دنباله‌ی آیه آنها را به عذاب آتش تهدید کرد.<sup>۴</sup> آنهایی که این حرف را زدند، از کمال نفهمی بود. جایی دیگر می‌فرماید: انفاق کنید از فتنه و از خودکشی پرهیزید؛<sup>۵</sup> یعنی اگر انفاقی که من می‌گویم نکنید جامعه‌تان متشنج می‌شود. بهرجهت از این آیه استفاده هم کردند و گفتند که خودکشی در شرع جایز نیست و حرام است؛ یعنی آن کسی که خودکشی می‌کند، از دنیا هم که برود در عالم دیگر هم مؤاخذه شدید می‌شود.

بنابراین در اخذ آنچه خداوند اسمش را قرض گذاشته، می‌فرماید: کیست که به من قرض بدهد؟ در اخذ آن نیز مصالحی را گذاشته است. مثل همین وضعیتی که در قانون‌گذاری‌های امروز دنیا، در پارلمان‌ها است. مثلاً می‌گویند که چون واردات زیاد شده و اقتصاد را از بین می‌برد، باید مالیات سنگینی بر واردات بست که خودبخود کم

---

۱ . سوره توبه، آیه ۱۱۱: *إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ*

۲ . سوره بقره، آیه ۲۴۵: *مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً*

۳ . سوره آل عمران، آیه ۱۸۱: *الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ*

۴ . سوره آل عمران، آیه ۱۸۱: *و نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْخَرِيقِ*

۵ . سوره بقره، آیه ۱۹۵: *أَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ*

بشود یا می‌گویند که چون لازم نیست که این همه خوراکی‌های تجملی داشته باشیم، بهتر است خودمان آنچه داریم بخوریم، پس بر ورود خوراکی‌های غیرضروری مالیات می‌بندند که گران تمام بشود و مردم کمتر بخورند.

پس هم در اخذ انواع مالیات‌ها و بعد هم در خرجش مصلحتی است. شبیه همین بحثی که الآن در ایران راجع به یارانه‌ها هست. خداوند می‌فرماید به چه اشخاصی بدهید، به چه جاهایی کمک کنید. با این تفاوت که مالیاتی که دولت‌ها می‌گیرند به زور است. زور به این معنی که چون در جامعه هستی باید مالیات بدهی. بلکه حَقّاً هم باید بدهی اگر ندهی به زور می‌گیرند. ولی تفاوتش با آنچه خدا فرموده است این است که خدا گفته این برای تو عبادت است، مجانی از تو نمی‌گیرم و قرض می‌گیرم و در روز موعود چند برابر به تو بازمی‌دهم و بعلاوه وقتی اینطوری است من سرنیزه ندارم که بیایم بگیرم، خودت باید بیایی در راه خدا بدهی و به این کار افتخار هم باید بکنی. تمام عبادات هم اینطوری است، از طرف دیگری نمی‌شود آن را انجام داد، در مورد نماز در یک مورد خاصی ممکن است، وَاِلَّا مَثَلًا در وضو آدم خودش باید آب بریزد، زکات خودش باید بدهد. خداوند می‌خواهد ما که این کار را می‌کنیم آن را به عنوان عبادت تلقی کنیم. چون امر خدا را داریم اطاعت می‌کنیم این را یک نحوه عبادت بدانیم. حالا زکات و خمس

و... همینطور است.

می‌گویند که عشریه بدعت است. بدعت یعنی چه؟ اگر یک لغت جدید برای موضوعی آورده شود، اسمش بدعت می‌شود؟ مثلاً ما پیشتر در امور اقتصادی سوبسید می‌گفتیم که لفظی فرنگی است حالا می‌گویند یارانه. آیا اگر کسی بگوید یارانه، بدعت است؟ بدعت در شرع حرام است. ولی آن چیزی است که در شرع نیست و در شرع بگذارند. ولی عشریه چیز تازه‌ای نیست آن وقت‌ها می‌گفتیم مثلاً رادیو و تلویزیون، حالا می‌گوییم صدا و سیما. اگر کسی بگوید صدا و سیما، بدعت است و گناه دارد؟ لغتش جدید است. عشریه هم در لغت همان نصف خمس است. خمس یعنی چه؟ یعنی یک پنجم یا بیست درصد. عشر یعنی ده درصد، نصف آن. به جای اینکه بگویند نصف خمس، می‌گویند عشر. و اما راجع به معنایش حضرت سلطان‌علیشاه، حضرت نورعلیشاه و حضرت صالح‌علیشاه و بعداً حضرت رضاعلیشاه در رساله رفع شبهات این مسأله را خیلی روشن کردند. بنابراین کسی که راجع به این امر سؤالی دارد اول آن رساله را بخواند ببیند که مشککش رفع می‌شود یا نه و اگر رفع نشد آن وقت سؤال کند.

در نحوه‌ی خرج کردن و مصرف وجوه شرعیه، در درجه اول به عهده‌ی خود شخص است، منتها چون مصرف و اخذش انفرادی است؛ یعنی هرکسی خودش می‌داند چه مالی دارد و چه درآمدی دارد، روشن

است که خودش می‌تواند حساب کند. اما در مورد مصرف آنکه برای خودش نیست که از این جیب بردارد و در آن جیب بگذارد، مصرفش برای دیگری است. بنابراین باید بداند این کسی که این عشریه را من به او می‌دهم، جزو مواردی است که شرع گفته به او بدهید یا نه؟ ساده‌ترین نمونه‌ی آن، اینکه شما مثلاً در خیابان گدای مفلوکی را می‌بینید که معلول هم هست، دلتان می‌سوزد، یک مبلغی به او می‌دهید. همان شب یا فردا شب می‌بینید روزنامه نوشته که یک نفر گدا مرحوم شد در حالی که چند میلیون تومان در جیب‌هایش بوده است. بنابراین اگر شما به اینطور شخصی از عشریه وجهی داده باشید آن پرداخت، قبول نیست و از نو باید آن وجه را پرداخت کنید. این است که چون همه مردم از حال هم و از حال جامعه خبر ندارند رسم شده است که این وجه را به بزرگشان می‌دهند که او امکان تحقیق و امکان کسب اطلاعاتی را دارد که چه کسانی از مورد مصرف هستند. این است که به او می‌دهند. نه اینکه باید به او بدهند. در واقع او به وکالت از ایشان باید مصرف کند. پس اینکه رسم شده عشریه را بدهند، در واقع می‌خواهند مسئولیت را از روی گردن خودشان بردارند و به گردن کسی دیگر بگذارند که از این قبیل مسئولیت‌ها بر گردن از موباریکترش فراوان است.

بنابراین اگر خودتان مصرف بجا کنید خیلی راحت‌تر است و از

شما متشکر می‌شویم که خودتان خرج کنید. زحمت این وکالت را ندهید ولی اگر هم دادید وظیفه وکیل این است که به وکالت از شما خرج کند. مصارفش را در رساله‌های فقهی آقایان (که تقریباً همه رساله‌ها مثل هم است) بخوانید، و اگر امکان تشخیص برایتان بود خودتان خرج کنید. مثلاً یکی نوشته بود آیا من عشریه خودم را می‌توانم به این انجمن‌هایی که تشکیل می‌شود بدهم؟ ظاهراً اینها اساسنامه‌ای دارند که خیلی خوب است ولی به صرف کاغذ و اساسنامه نمی‌شود اعتماد کرد. در همه جای دنیا می‌گویند در مملکت ما دموکراسی است، ولی این هم وضع دنیاست که می‌بینید! همه ملت‌ها می‌گویند ما از همه به‌تریم و از همه خوشبخت‌تریم! ولی آیا چنین است؟ این است که خود شخص باید به این جمعیت‌ها مطمئن باشد. اگر مطمئن بود که وجوه الهی در آنجا به مصارف صحیح می‌رسد، می‌شود داد، و الا نه! حتی در مددکاری رضا که در واقع از خود ما فقراست، وقتی آنجا می‌خواستند جشنی بگیرند، من پرسیدم: هزینه جشن را از کجا پرداخت می‌کنید؟ گفتند که هزینه این جشن را ما خودمان چند نفری شخصاً می‌دهیم، از بودجه مددکاری رضا جشن نمی‌گیریم که تبریک بگوییم. آن وقت من رفتم و چایی هم خوردم و شیرینی هم آوردند خلاصه یک مهمانی معمولی بود. بنابراین من توانستم وجهی به این چنین سازمانی بدهم. حالا در مورد سازمان‌های

دیگر هم اگر مطمئنید همینطور باشد. بهرجهت اگر برحسب اطمینان خودتان، برحسب مسئولیت خودتان، این کار را بکنید، خیلی هم خوشحال می‌شویم.

عشریه که می‌دهید معنی از خمس و زکات است؛ یعنی دیگر خیالتان  
راحت است که خمس و زکات را داده‌اید / در پرداخت وجوهات

شرعی، عواطف و احساسات، تأثیرگذار نباشد<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. راجع به مسأله عشریه در رساله رفع  
شبهات نوشته‌اند. این رساله کتاب کوچکی است که راجع به شبهاتی  
که درباره تصوّف و عرفان ایجاد شده است بحث کرده‌اند. از جمله راجع  
به همین مسأله عشریه. اولاً عشریه در لغت یعنی ده یک، ده درصد،  
چون ما در احکام شرعی خمس داریم، خمس یعنی بیست درصد؛ نصف  
خمس، عشریه می‌شود. حالا اگر بگوییم نصف خمسیه درست است و  
بگوییم عشریه گناه کردیم؟ که می‌گویند عشریه بدعت است. بدعت  
چه؟ در خود همین رساله نوشته‌اند که خود آقای سلطان‌علیشاه هم که  
اولین بار این لغت را بکار بردند، در کتاب‌ها و در تفاسیرشان، مفصلاً  
نوشته‌اند که حکم شرعی خمس و زکات است و زکات فطره هم که

---

۱. از بیانات، ۱۳۸۴/۹/۱۶ ه. ش.



جداگانه است. اگر حوصله و دقت دارید آنقدر وقت بگذارید که دقیقاً بفهمید که خمس و زکات چقدر است، اگر خمس و زکات بدهید، حکم آن است. عشریه که گفته‌اند در واقع ساده کردن خمس و زکات است و آن را به صورت ساده درآورده‌اند. آقای سلطان‌علیشاه مرقوم فرموده‌اند امتحان شده عشریه که می‌دهید مُغنی از خمس و زکات است؛ یعنی دیگر خیالتان راحت است که خمس و زکات را داده‌اید.

این از مسأله‌ی دادن خمس و زکات ولی بعد در مورد مصرف آن؛ شما باید مثلاً بصورت سمبلیک در دستتان باشد، به چه کسی خمس و زکات بدهید؟ دو مسأله است: چقدر بدهید؟ به چه کسی بدهید؟ در هر دو، هم در گرفتن و حساب کردن خمس و زکات و هم در خرج کردن آن، قواعد اسلام مصلحت جامعه مسلمین را در نظر گرفته است. به این معنی که امروز هم در دنیا قوانینی در پارلمان‌ها یعنی مجلس‌ها می‌گذرانند که در آن این مسأله را در نظر می‌گیرند که از مالیات گرفتن هدف بالاتری دارند. فقط گرفتن پول نیست. خداوند هم همین‌طور به ما الگو داده است. به این ترتیب که اوایل که مسائل انفاق، خمس و زکات و... در اسلام مطرح و مقرر شد، برای اینکه مردم ابتدائاً بطور سمبلیک بفهمند، خداوند فرمود کیست که به خدا قرض بدهد و خداوند چند برابر به او برگرداند؟ این روش البته روش خداوند است که به ما، به بندگان، شخصیت بدهد، برای اینکه در جای دیگر

فرموده جان و مال را از شما می‌خرم در حالی که جان و مال و هر چه ما داریم خود خدا آفریده و خود خدا داده است، مع‌ذلک می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ<sup>۱</sup>، از مؤمنین جان و مالشان را می‌خرد. قیمت آن چیست؟ بهشت. اینجا هم خداوند دستور داد و گفت کیست که به خدا قرض بدهد. یهودی‌های دنیاپرست گفتند خدای شما فقیر است مال ندارد ما پولداریم که خدای شما از ما قرض خواسته است. بعد آیات دیگری نازل شد که لعنت کرد کسانی را که اینطوری می‌گویند خدا فقیر است و ما غنی هستیم که از ما پول و قرض خواسته است. خداوند فقیر نیست. خداوند نیازی هم ندارد که ما در راه او خرج کنیم یا خرج نکنیم ولی می‌خواهد ما را وادار کند به آن راهی که به صلاح خودمان و صلاح جامعه منجر می‌شود. نتیجه این می‌شود که خداوند مقررات را وضع کرده است.

در آن ایام تقریباً در دنیا فقط محصول درآمد کشمش و خرما و گندم و جو و گوسفند و گاو و شتر و... بود، لذا درآمد از اینها بود. بعداً فقها گفتند که از کل درآمد، بهر صورتی که دارید بدهید. چون منظور درآمد است. منظور این بود که از درآمد وقتی برداری اولاً احساس می‌کنید که در این درآمد همه مردم شریکند برای اینکه شما عشریه یا

خمس و زکات که برداشتید آنها را که خرج خودتان نمی‌کنید، فقط خرج مسافرت زن و بچه و عائله و اینها که نمی‌کنید، آنها خرج عموم می‌شود. پس این پرداخت برای این است که این فکر در ما ایجاد بشود که درآمدی که ما داریم این پولی که بهر صورت به ما می‌رسد، جامعه در آن شریک است؛ یعنی همه مسلمانان در آن شرکت دارند. کما اینکه وقتی که موضوع مالکیت را شرح می‌دهند، حقوقدان‌ها می‌گویند حق مالکیت مطلق‌ترین حق است. مالک یک ملک، حق دارد بخرد، بفروشد، از آن استفاده کند، ببخشد، و... اما اگر مالکی ملک که زمینش می‌تواند صد تن گندم درآورد اگر زحمت بکشد و آب بدهد گندم بپاشد بعد در خانه‌اش بخوابد، موقع درو، بجای صدتن، هشتاد تن گندم بردارد یعنی می‌توانست بیست تن دیگر هم بردارد، تنبلی کرده است بر نداشته است، اگر بگویند آقا چرا از اینجا هشتاد تن برداشتی می‌گوید به تو چه؟ زمین خودم است. همین قدر می‌خواستم بردارم. ولی اینطور نیست. به قول امام علیه السلام نسبت به بیست تُنی که بر نداشته، مسئول است. برای اینکه این گندمی که برمی‌دارد مال خودش که نیست. درست است می‌فروشد پولش را می‌گیرد، ولی این گندم را نان می‌کنند و عده‌ای آن را می‌خورند. اگر این گندم بود دیگر محتاج نمی‌شدیم فرضاً از آمریکا، یا از انگلیس یا برزیل گندم بخریم. این است که خود مالکیت حق مطلق است که کاملاً ملک به اختیار مالک

است که به بهترین نحو استفاده کند. در گرفتن خمس و زکات و انفاقات هم که فرمودند همین مسأله در نظر هست که از چیزهایی می‌گیرند که آن درآمد کلی عمومی است.

و اما مصارفش را هم در کتاب‌های فقهی رساله‌های آقایان علما مفصّل نوشته‌اند خوب است بخوانید مصارفی هم که نوشته‌اند خود شخص می‌تواند مصرف کند چون یکی از مصارفش نیازمندان مساکین و ابن سبیل و امثال اینها است، می‌توانید خودتان پس از تشخیص درست مصرف کنید. مثلاً در مورد ابن سبیل شاید غالباً ندانید، ابن سبیل کسی است که مسافرت می‌کند ولی بین راه پولش تمام می‌شود، او می‌خواهد فرض کنید از ژاپن به آمریکا برود، همینطور گردش‌کنان می‌آید در اینجا که می‌رسد پولش تمام می‌شود یا گم می‌شود یا از او می‌دزدند. گرسنه است. در مملکت خودش ثروتمند است ولی اینجا هیچی ندارد. به این شخص می‌شود کمک کرد. این را می‌گویند ابن سبیل یعنی فرزند راه، راه‌زاده. اگر یک ابن سبیل واقعی را دیدید به او از محلّ عشریه کمک کنید. اما می‌بینید یک نفر از فلان جا آمده می‌خواهد به سفر زیارت، نه مکه واجب، برود. در اینجا پولش کم می‌آید می‌گوید به من پول بده به زیارت بروم. شما می‌گویید به‌به زیارت، عجب کار خوبی! ولی او اکنون نباید برود. بیچاره زن و بچه‌اش را ول کرده به زیارت برود. آن واجب‌تر است. به این شخص نباید

بدهید تا این سر خانه و زندگی اش برگردد. خداوند رسیدگی به خانواده، انفاق به خانواده و خرج خانواده را از هر چیزی واجب تر دانسته است. برای اینکه مردم با هم انس و الفت داشته باشند.

فقها می گویند اگر از محلّ واجبات شرعیه خرجی کردید و بعد معلوم شد که آن خرج بجا نبوده، باید دوباره آن مبلغ را پرداخت کنید. مثل اینکه گدایی را کنار کوچه تان می بینید، دلتان می سوزد، چیزی به او کمک می کنید ولی بعداً معلوم می شود که وی فرد ثروتمندی بوده است. بعضی ها می گویند اصلاً کمک نکنید که به قول کمونیست ها انقلاب را به تأخیر می اندازید. نه ما می گوئیم اگر می خواهید کمک کنید، بکنید ولی این کار مستحبّ است. اضافه بر آن است که خدا واجب کرده است. خدا وقتی می گوید مثلاً باید هزار تومان خرج کنید، هزار تومان را همانطوری که او گفته باید خرج کنید، بیشترش اگر دلتان سوخت می توانید خرج کنید، مانعی ندارد، آن مابقی مال خودتان است. چون اینطوری گفته اند خیلی ها برای اینکه خیالشان راحت بشود می گویند من که نمی دانم این پولی که می دهم به این شخص که ظاهراً مستحقّ است آیا واقعاً هست اینکه من نمی دانم این پولی که به اینجا می دهم این برای ترویج اسلام است یا نیست. چون من نمی دانم، به کسی که به نظر من او می داند می دهم که او از طرف من خرج کند. در این صورت اگر او هم اشتباه کرد دیگر شما گناه ندارید. این است

که علما هم در این موارد قبول می‌کنند که این مبلغ را به ایشان بدهند که خرج کنند البته نکاتی هم در این باره هست که چندان صحیح نیست. یکی می‌گفت رفتم پیش یکی از این آقایان دیدم یک صدتومنی می‌داد به آن آقا، آن آقا پس می‌داد، که یک ساعت این می‌داد، دیگری پس می‌داد. اینطور نباید باشد. نیت واقعی تان باید این باشد این مبلغی که می‌دهید، بدهکار به خدا هستید. طلبکار نیستید، بدهکار به خدا هستید. دارید بدهی تان را می‌دهید. البته آن کسی که می‌گیرد، چه خودتان خرج کنید چه دیگری، آن شخص هم افتخار می‌کند که من از طرف خداوند دارم می‌گیرم. پس اگر می‌توانید خودتان مصارفش را پیدا کنید، بسیار خوب است، خودتان خرج کنید.

مسأله دیگر این است که در این مصرف کردن نباید تابع عواطف و احساساتی خارج از حدّ شوید مثلاً فرزندان گریه می‌کند که پدر رفیقم او را به مسافرت و گردش برده، من هم دلم می‌خواهد. دل‌تان می‌سوزد خرج سفر اروپای او را می‌دهید. این قبول نیست. اگر بدهید خیلی هم خوب است. منتها از این حساب وجوهات شرعی، نه! آن کسی که می‌خواهد بچّه‌ی شش هفت ساله‌اش را مدرسه بگذارد و رفته مدرسه، می‌گویند این قدر پول بده و ندارد او واجب‌تر از این سفر اروپای فرزندان است. عواطف خوب است ولی عواطف را در اینجا رعایت کردید، مثل اینکه فرض بفرمایید دوای تلخی می‌دهند که به بچّه‌تان

بدهید. بچه تب دارد و این دوا را باید مثلاً هر شش، هفت ساعت یکبار به او بدهید، می‌چشید می‌بینید تلخ است. بچه هم هر بار که می‌خورد گریه می‌کند و می‌گوید تلخ است. دلتان می‌سوزد. آیا اگر دوا را به او ندهید، کار خوبی است؟ نه! در این دستوری که برای درمان این بیماری است عواطف را داخل نکنید. البته برای مطبوع کردنش عواطف را داخل کنید که این دوا را مثلاً با یک شیرینی توأم کنید و به او بدهید.

وجوه شرعیہ را رسم شدہ بہ بزرگ خود می دهند، آقایان تشریحین بہ فقہا می دهند،  
آقایان فقرا بہ پسر خود می دهند، از این جهت است کہ می گویند ما مطمئن نیستیم کہ

موارد استفادہ آن چہ اشخاص و مواردی است<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . در مورد خمس و زکات و نگرانی ای  
کہ بابت آن دارید، بہتر است رسالہ ای یکی از آقایان را کہ مرجع تقلید  
شما می تواند باشد ببینید، البتہ ہمہ رسالہ ہا تقریباً مثل ہم است.  
آنہایی کہ بیشتر اہل مطالعہ هستند، یک رسالہ ای مقایسہ ای نوشتہ  
شدہ است کہ فتوہای چند نفر از آقایان مثل آقای منتظری، آقای  
خمینی، آقای اراکی و آقای گلپایگانی، در آن هست خوب است آن را  
مطالعہ کنید. اگر نہ، رسالہ ہر کدام را بگیرید عمدتاً مثل ہم است. در  
مسألہ ای زکات و خمس ہم اختلافی ندارند و ہمہ مثل ہم هستند.  
بخوانید و روی آن فکر کنید. اصولاً ہر چہ را می خوانید روی آن فکر  
کنید.



کتابی را از یک روانشناس آلمانی خوانده بودم، گفته بود که فقط کتاب خواندن مفید نیست. هر اندازه کتاب می‌خوانید به همان اندازه و به همان مدت در مورد آن فکر کنید؛ یعنی از هیچ چیزی همین‌طوری رد نشوید. در مورد احکام شرعی می‌دانید که آقایان علما معتقد هستند که آنچه در رساله‌ها می‌گویند حکم شرعی است و حکم خدا است. شما تا آنجا که حکم خدا است حق ندارید هیچ حرفی بزنید و فکری کنید. اگر فکر شما نمی‌رسد باید آن را ادامه دهید برای اینکه روزگاری خواهید فهمید، ولی آنجا که فکر شما می‌رسد، فکر کنید. مثالی که من برای این مسئله می‌توانم بزنم، این است که در رساله‌های خیلی قدیمی، می‌گفتند که در نماز باید به معنای عبارات فکر نکنید، این حق را ندارید و در نماز، هیچ جای نماز را نباید فارسی بگویید و قنوت را باید به عربی بخوانید. عده‌ی دیگری می‌گفتند در نماز فقط قنوت را می‌توانید به فارسی بخوانید، نه اینکه در قنوت مثلاً بگویید خدایا دست من درد می‌کند چه روغنی بر روی آن بمالم و به کدام دکتر بروم یا اینکه خدایا می‌خواهم یک پارچه‌ی ابریشمی خوب بخرم پول من کم است، نه! آنچه در قرآن به عنوان الگو به ما داده شده این است که **اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا**، خدایا عاقبت ما را به خیر کن، ان شاء الله. عده‌ای می‌گفتند این نوع دعاها را به فارسی هم می‌توانید بخوانید. بعد می‌رسید به آن آیه قرآن که: **لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ**

أَنْتُمْ سُكَارَى<sup>۱</sup>، به نماز نزدیک نشوید در حالی که مست هستید. نه اینکه مجاز هستید بروید مست شوید و بعد نماز نخوانید. این قدم اول برای حرمت شراب بود. سه آیه برای تحریم آن آمد این اول آن بود. اگر به یک نفر عرب که مثل آب خوردن شراب خرما و انگور و اینها می خورد، یک مرتبه بگویند حرام است، نمی توانست آن را ترک کند. این است که تدریجاً آیات نازل شد. اول این آیه آمد تا اینکه بعدها در آیات دیگر شُرْبُ خمر را حرام کرد. بعضی ها گفتند که وقتی آیات تحریم آمد، آیه قبلی لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى نسخ شد ولی بعضی می گویند نسخ نشد برای اینکه در آن آیه می گوید: حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ خود آیه دلیل آن را فرموده است، برای اینکه بفهمید چه می گویند؛ یعنی به معنا توجّه کنید. ما که عربی نمی دانیم، اگر معنای آن را قبلاً ندانیم چطور بفهمیم چه می گوئیم؟ این است که بعضی علما از این آیه استنباط می کنند که باید معنای نماز را بدانید.

اینها چند نظریه است. خود شما درباره ی آنها فکر کنید. راجع به همه ی گوشه های آن فکر کنید، خط قرمز ندارد. ولی در مورد مسائل مذهبی این عقاید مختلف را خوب بخوانید و بعد فکر کنید که کدام درست است، این تمرین فکر است.

در مورد خمس و زکات هم در رساله‌ها ذکر شده است که خمس چیست؟ زکات چیست؟ در مورد خمس خیلی از اهل سُنّت می‌گویند که خمس مربوط به زمان ما نیست برای اینکه خمس مخصوص غنیمت جنگی است، حالا هم که جنگی نداریم. حتّی بعضی از شیعه‌ها هم همین را می‌گویند که حالا جهاد نداریم که غنیمت جنگی داشته باشد. در این قسمت می‌توانید فکر کنید. ولی اگر قبول کردید که خمس لازم است، آن وقت آن را حساب می‌کنید. این هم که عشریه گفته‌اند در تمام ادیان یک مالیات شرعی بوده یعنی خمس و زکاتی بوده، اینکه عشریه شبیه به عشریه‌ای است که یهودی‌ها دارند، البته یهود هم دین الهی است؛ می‌گویند اینها از یهودی‌ها گرفته‌اند. نه، همه از خدا گرفته‌ایم. مثل اینکه چون ما مسلمان‌ها می‌گوییم خدا یکی است، یهودی‌ها هم می‌گویند خدا یکی است، عیسوی هم باید بگوید و غالباً هم می‌گویند یکی است، پس ما بگوییم ما مسلمان‌ها از یهودی‌ها تقلید کرده‌ایم، نه! پس در این مورد، رساله‌های عملیه را بخوانید که هم نحوه پرداخت را گفته‌اند و هم موارد مصرف آن را. خود شما هم می‌توانید مصرف کنید. حتّی اگر خود شما مصرف کنید خیلی هم بهتر است. ولی نه اینکه آن را به باد بدهید. یا به کسی بدهید و بگویید دل من برایش می‌سوزد و بعد ببینید آن شخص ثروتمند است. اگر موارد مصرف آن را بشناسید و درست مصرف کنید خیلی بهتر است که خود

شما مصرف کنید. منتها اینکه رسم شده که وجوه شرعیه را به بزرگ خود می‌دهند، آقایان متشرعین به فقها می‌دهند، آقایان فقرا به پیر خود می‌دهند، از این جهت است که می‌گویند ما مطمئن نیستیم که موارد مصرف آن چه اشخاص و کارهایی است. فرض کنید مثلاً مصارف فرهنگی و حفظ حیثیت مسلمین را افراد نمی‌دانند باید بزرگتری تشخیص بدهد. می‌دهیم به او که به نیابت از ما مصرف کند. این است که اشکالی ندارد که خودتان مصرف کنید. این هم که حساب کرده‌اند که اگر عشریه بدهید تقریباً خمس و زکات را در بر می‌گیرد، برای سهولت در کار است. من برای خود چون موارد خمس و زکات را می‌دانم، جداگانه حساب می‌کنم، خودم هم مصرف می‌کنم. البته با عشریه‌ای که فقرا می‌دهند می‌ریزم روی هم مصرف می‌کنم. این است که هیچ اشکالی ندارد، نگران نباشید، برای اینکه مطمئن باشید، خود شما مصرف کنید موارد مصرف را از رساله‌ی آقایان جدا کنید و بنویسید.

اگر شوهر با اصل حکم وجوهات شرعیه مخالف است، گوش نکنید ولی اگر با عشریه

مخالف است و می گوید: باید خمس و زکات داد، گوش کنید به شرط اینکه خود او

حساب کند و بگوید چه اندازه باید بدی<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سؤالی شده که خانمی می گوید: من کارمند هستم، تکلیف حقوق من و وجوه شرعی چیست؟ و ضمناً شوهرم مخالف با عشریه دادن است. اولاً خرج منزل به عهده ی شوهر است، بنابراین زن اگر در منزل هیچ خرج نکند، باز خرج خود او را هم باید شوهرش بدهد. اما آیا او پولش را جداگانه نگه می دارد یا در خرج خانه می گذارد؟ اگر جدا می کند آنچه مال خود اوست، چون زن در خانواده هیچ خرجی ندارد، باید از آن وجوه شرعی بدهد. اما اینکه گفته، شوهرم مخالف است. او با چه مخالف است؟ یکی ممکن است با عشریه مخالف باشد و بگوید عشریه بدعت است باید خمس و زکات بدهید، عشریه غلط است. زن در پاسخ بهتر است بگوید: اگر اینطوری

۱. از بیانات صبح جمعه، ۱۳۸۷/۶/۸ ه. ش.

است و تو به خمس و زکات باور داری و آنها را قبول داری، خود تو خمس و زکات من را حساب کن و بگو که من بدهم. هر چه گفت قبول کنید. اما بعضی‌ها هستند که اصلاً با دادن وجوه شرعی مخالف هستند و می‌گویند: همین مالیات که می‌دهیم کافی است. به حرف او گوش نکنید و خود شما بدهید. اگر شوهر با اصل حکم وجوهات شرعیه مخالف است، به او گوش نکنید. ولی اگر با عشریه مخالف است و می‌گوید: باید خمس و زکات داد، گوش کنید، به شرط اینکه خود او حساب کند و بگوید چه اندازه باید بدهی. چون دین شما برداشته نمی‌شود. این گونه مسایل را پیشتر گفتیم که حتماً از یکی از آقایان تقلید کنید و رساله‌شان را بگیرید و دیگر محتاج نیست سؤال کنید.

به خرجی که شوهر می‌دهد تا همسرش به نیت او خرج منزل کند عشریه و خمس و

زکاتی تعلق نمی‌گیرد / اصولاً، هم پرداخت و هم خرج عشریه به نحوی مقرر شده

که به جامعه کمک کند<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بعضی می‌گویند عشریه بدعت است. بدعت یعنی چیزی را که در اسلام نیست، بگوییم از اسلام است، یا چیزی که از اسلام است، بگوییم جزء اسلام نیست. این بدعت است؛ یعنی به قول ما حرف نوباوه، حرف نو. در کتاب *نابغه‌ی علم و عرفان* و همچنین در رفع شبهات نوشته‌اند برای کسانی که برایشان مشکل است حساب کنند زکاتشان چقدر است، خمیشان چقدر است و باید به که بدهند، اگر یک دهم درآمدشان را کنار بگذارند، این دیگر کامل است. این امر صرفاً محاسباتی است، نه امر شرعی که بگوییم بدعت گذاشته‌اند. نگفته‌اند که حتماً عشریه بدهید. اگر احکام خمس و زکات را بدانید و مقرراتش را یاد بگیرید و یا از کتاب بخوانید و طبق آن عمل کنید، اشکالی ندارد، عشریه نمی‌خواهد. ولی اولاً حساب و کتابش برای

۱. از بیانات صبح یکشنبه، ۱۳۸۷/۸/۵ ه. ش.

خیلی‌ها مشکل است و بعد هم مصرفش با خودتان است.

حالا باید دید بر چه کسی این عشریه یا خمس و زکات واجب است که بپردازد؟ در خانواده، همه‌ی خرج‌های خانواده با مرد خانواده است. بنابراین، وظیفه‌ی مرد هم این است که همه‌ی نیازهای خانواده را برآورد؛ از بهداشت، غذا و از لباس و همه‌ی اینها. زن در اینجا اگر خودش مالی دارد، مالش مستقل است. منزلی و ملکی دارد می‌تواند اجاره دهد و اجاره‌اش را هم در حسابی برای خودش بگذارد و هر کاری می‌خواهد بکند. ولی اگر خودش ملک جداگانه‌ای ندارد و کار نمی‌کند، خرجی که شوهر می‌دهد فرض بر این است که خود او هزینه شرعی‌اش را داده است و این پول را هم در واقع امانت به دست همسرش داده است تا همسرش به نیابت او خرج منزل کند. بنابراین بر این پول، عشریه‌ای، خمس و زکاتی تعلق نمی‌گیرد؛ بخصوص که قاعدتاً پولی که شوهر برای خرج منزل داده، قبلاً وجوهات شرعی آن را جدا کرده است. این است که بر این هزینه‌ای تعلق نمی‌گیرد. این را شوهر داده که خرج خانواده شود. اگر خیلی زیاد آمد، می‌تواند به شوهرش بدهد یا هزینه‌های خاصی که می‌داند برای خانواده انجام دهد. بهر حال این پول مال خرج خانواده است و بر آن از وجوه الهی چیزی تعلق نمی‌گیرد. درست است که به زن داده می‌شود، ولی همسر امین است، مثل وزیر دارایی خانواده است و این را باید خرج خانواده



کند و بر آن وجوهات شرعیه تعلق نمی‌گیرد.

این را هم بدانید که اصولاً هم پرداخت و هم خرج عشریه به نحوی مقرر شده که به جامعه کمک کند. حالا ما همه چیزمان با هم مخلوط شده، و الا در اداره‌ی دولت‌ها چنین نیست که دولت با مالیات بخواهد فقط از مردم پول بگیرد، نه! دولت با مالیات بستن روی بعضی چیزها، جلوی توسعه‌ی آنها را می‌گیرد. فی‌المثل در کشورهای اروپایی تشخیص می‌دهند که مردم به واسطه‌ی مثلاً بیکاری و نگرانی‌ها و ناراحتی‌ها به مشروب تمایل پیدا کرده‌اند و مشروب الکلی زیاد شده است. دولت برای اینکه جلوی اینها را بگیرد بر کارخانجات مشروب‌سازی عوارض و مالیات سنگین می‌بندد، برای اینکه محصولش گران تمام شود و کمتر به دست مردم برسد؛ نه اینکه صرفاً از آنها پول بخواهد. البته آن هم هست، چون دولت هم خرج دارد. ولی عمده این است که اقتصاد جامعه و اخلاق جامعه را به این وسیله هدایت می‌کند. مثلاً می‌خواهد مردم کتاب‌خوان شوند، می‌گوید واردات کاغذ آزاد است. برای اینکه مردم زیاد کاغذ وارد کنند، کتاب بنویسند و خوانده شود. هم عوارض گرفتن و هم خرج کردن آن، یک هدف اینطوری هم دارد. این هدف را هم شما در نظر بگیرید، خودتان خیلی از مشکلات برایتان حل می‌شود.

## تقسیم مساوی مال میان فرزندان / عدم تعلق عشریه به هزینه‌های داخلی منزل /

### تعادل میان عقل و حواس<sup>۱</sup>

\*\*\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. رسمی که خیلی متداول شده این است که هم مادرها و هم پدرها در زمان حیات خود می‌خواهند اموالی را که دارند، تقسیم کنند. این کار البته عیبی ندارد، خیلی هم خوب است. ولی شما لازم نیست این کار را بکنید، وقتی از دنیا رفتیم خدا خود در قرآن گفته صاحب مال شما نیستید این مالی که برای شما امانت گذاشته که با آن زندگی کنید، بعد که رفتید، مال خود خداست و گفته به که بدهید. بنابراین چه تقسیم کنید و چه نکنید از این جهت فرقی نمی‌کند. ولی تا وقتی حیات دارید این اثر را دارد که بین فرزندان اختلاف نگذارید. اختلاف در محبت هست، یک فرزند برای شما ارزش بیشتر دارد و به شما احترام و محبت و خدمت می‌کند، قهرماً او را بیشتر دوست دارید. این پاداش آن خوبی او است. ولی غیر از آنچه خدا به دست شما داده است بین فرزندان خود به تساوی تقسیم کنید. این پند را ما اخوی‌ها از مرحوم پدر خود داریم که فرموده‌اند و عملاً هم

---

۱. صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۶/۱/۱۰ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

همین طور رفتار می‌کردند، این کار خوبی است، منتها گاهی این مسأله آنقدر عرف شده که من دیده‌ام که بعضی فرزندان در حالی که پدر و مادرشان هنوز حیات دارند و مشغول کار و زندگی هستند و پیر نیستند، می‌گویند چرا پدر به او این چیز را داد و به من نداد؟ این فکر غلط است. نباید رفتار والدین چنین تأثیری کند که فرزندی خیال کند که در مال پدر حق دارد. نه! مال را خداوند به اشخاصی سپرده، مال او نیست، امانت به او سپرده است. در قرآن به این مسأله اشاره شده است که این قانون را بنا کردیم که اموال یک جا جمع نشود و بین مردم و بازماندگان تقسیم و رد و بدل شود. در مورد صغیر و محجور و کسانی که نمی‌توانند اموال خود را اداره کنند فرموده است، مال صغیر و محجور را به دست خود او ندهید و حتی بعد هم که کبیر شد ببینید می‌تواند کار کند<sup>۱</sup>. به اختیار یک نفر نگذاشته‌اند، به اختیار جامعه مؤمنین گذارده است که اگر می‌تواند کار کند به او بدهید، اگر نه، خدا این مال را قرار داده برای این که همه افراد جامعه از آن استفاده کنند؛ هر کسی به یک نحوی. شما اگر منزلی دارید و اجاره می‌دهید از اجاره‌ی آن ارتزاق می‌کنید، شما از این منزل استفاده می‌کنید، آن که مستأجر است، او هم استفاده می‌کند. اگر کسی هم در آنجا کاسبی داشته باشد، او هم استفاده می‌کند. پس آن مالی که خداوند قرار داده، مال همه‌ی

---

۱. سوره نساء، آیه ۶: فَإِنْ آتَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ.

مردم است و هر کس به نحوی استفاده می‌کند. منتها اسم قسمتی از آن را گذاشته‌اند مالکیت؛ می‌گویند: مالکیت آن منزل مال شما است. ولی نمی‌توانید حتی بگویید منزل خود را می‌خواهم خراب کنم. مگر هدف دیگری در نظر باشد و بخواهید خانه بهتر بسازید. و الاً به صرف خراب کردن، کسی حق ندارد چنین کاری کند. اما مادامی که مالک زنده است، به اختیار خود او است، مال را به هر کس می‌خواهد بدهد، می‌تواند بدهد و تقسیم کند و اشکالی ندارد و هیچ کس حق این را که اعتراض کند، ندارد. منتها آنچه بر عهده پدر و مادر است این است که در روش خود به تساوی رفتار کنند، آنقدر که چنین وضعی پیش نیاید که پدر یا مادر به فرزندانشان بگویند: من آنقدر مال را به تو بخشیده‌ام. مثلاً بگویند به برادرهایم چقدر؟ می‌گویند: به تو چه! و یا هر چه می‌خواهید بگویید. البته خوب است این قدرت را هم نشان بدهید ولی نه برای قدرت‌نمایی، بلکه برای حفظ آنها از انحراف.

و اما البته این هزینه‌ها و خرج‌هایی که داخل منزل می‌کنید جزو عشریه و وجوهات شرعیه و خمس و زکات نمی‌شود. برای اینکه در خانواده پدر و مادر موظف هستند خرج بچه را بدهند و همچنین هر مردی موظف است که تمام هزینه‌های خانواده را بدهد. بنابراین اگر به یک فرزند خود چیزی داده‌اید این را به هیچ وجه جزو حساب خدا نگذارید، به حساب خود بگذارید. خدا هم در دفتر خود به حساب خود

شما می‌گذارید. بستگی به نیت شما دارد.

البته رعایت این امور برای حفظ انسجام خانواده‌ها خیلی خوب و ضروری است. یک مورد احساس مادری و محبت مادری گاهی در مادرها آنها را از رعایت مصلحت فرزند دور می‌کند. فرض کنید که به کودک بیماری گفته‌اند که فعلاً غذا نخور، باید مدتی گرسنه باشی، مثل مبتلا به حصبه که در اول غذاهایی مثل آب و سوپ به او می‌دهند. حال این کودک که مریض است اگر خیلی گریه کند، دل مادر برای او می‌سوزد. آیا جایز است که هر غذایی به او بدهد؟ بنابراین، مادر باید رعایت سلامت و مصلحت فرزند را بر همه چیز مقدم بدارد. از آن طرف باز زیاد به فکر فرزند بودن هم گرفتاری دارد. دیده‌ام مادرهایی که فرزند سی سال و سی‌وچند سال دارند ولی هنوز غصه فرزند را می‌خورند که کاهل نماز است. باید به این مادر گفت: به تو چه! نماز رابطه بین او و خدا است، شما فقط باید فرزندتان را راهنمایی کنید. اما غصه نباید بخورید. ما چه باید بکنیم که احساس مادری گاهی، منطق را از آدم می‌گیرد؟ من یادم می‌آید مردی در حدود چهل پنجاه ساله بود، گفت مادر پیری دارم که به زحمت هم راه می‌رود، من دست او را می‌گیرم. صبح‌ها که می‌خواهم سر کار بروم، می‌گویند نه مواظب باش، زیر ماشین نروی، من بیایم دست تو را بگیرم و از خیابان رد کنم؟! این هم معضلی است که مادر همیشه می‌خواهد آن محبتی را که نسبت به

فرزندش وقتی شیرخوار بوده داشته، به همان نحو حفظ کند و حال آن که محبتی که باید به یک مرد چهل ساله بکند غیر از محبتی است که به یک کودک شیرخواره می‌کند.

اینجا است که این فکر برای انسان پیش می‌آید که خداوند همه چیز را به اعتدال آن می‌پسندد بدون علاقه و محبت هرگز نمی‌شود زندگی کرد.

بدون اینها زندگی یک عمل ماشینی می‌شود، لذت زندگی در علاقه و محبتی است که وجود دارد. فرض کنید به همین مجلس که می‌آیید. چرا می‌آیید؟ به زحمت بلند می‌شوید سوار ماشین می‌شوید و می‌آیید. برای اینکه آن احساس علاقه‌ای که به حاضرین مجلس دارید آن جبران خستگی شما را می‌کند و انسان آن محبت را مثل غذای روح لازم دارد. از جلوه‌های این محبت، محبت پدر و مادر است نسبت به فرزند و محبت زن و شوهر است نسبت به هم. ولی این محبت نباید آن قدر زیاد شود که از منطق بیرون برود و منحرف شود. خداوند برای انسان احساس لذت از محبت را گذاشته، ولی مبدا این لذت بردن از محبت چنان شود که همه مسائل دیگر را از یاد ببرد! در کنار آن، تفکر را هم قرار داده تا مثل درشکه‌ی دو اسبه‌ای نشود که هر اسبی از یک طرف بکشد، این از این طرف و آن از آن طرف.

پس اینکه پدر هر چه دل او می‌خواهد از اموالش به بچه خود

بدهد، یا اینکه بگوید من خود همه اموالم را لازم دارم و هیچی ندهد، هر دو غلط است. از منطق دور نباشد، این است که خداوند فکر را هم آفریده، از یک طرف تفکر و تعقل است و از طرف دیگر، احساس. باید هر دو در انسان متعادل باشد. در همه انسان‌ها این دو هست. هر کسی به قدر وسع خود توجه کند و این دو را معتدل نگاه دارد، ان شاء الله.

## فهرست جزوات قبل

- جزوه اوّل: گفتارهای عرفانی (قسمت اوّل) / ۱۰۰۰ تومان
- جزوه دوّم: گفتارهای عرفانی (قسمت دوّم) / ۱۰۰۰ تومان
- جزوه سوّم: گفتارهای عرفانی (قسمت سوّم) / ۱۰۰۰ تومان
- شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اوّل) / ۵۰۰ تومان
- جزوه چهارم: گفت‌وگوهای عرفانی (متن ۶ مصاحبه) / ۵۰۰ تومان
- جزوه پنجم: مکاتیب عرفانی (قسمت اوّل ۷۶-۱۳۷۵) / ۵۰۰ تومان
- جزوه ششم: شرح استخاره (همراه با سی‌دی صوتی) / ۵۰۰ تومان
- جزوه هفتم: مقدمه روز جهانی درویش / ۵۰۰ تومان
- جزوه هشتم: مکاتیب عرفانی (قسمت دوّم ۷۹-۱۳۷۷) / ۵۰۰ تومان
- جزوه نهم: گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم) / ۵۰۰ تومان
- هدیه نوروزی: فهرست موضوعی جزوات (همراه با تقویم ۱۳۸۸)
- جزوه دهم: گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم) / ۵۰۰ تومان
- جزوه یازدهم: گفتارهای عرفانی (قسمت ششم) / ۵۰۰ تومان



۸۲ / جزوه چهاردهم

جزوه دوازدهم: گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم) / ۵۰۰ تومان

شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم) / ۲۰۰ تومان

جزوه سیزدهم: خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) /

۲۰۰ تومان



با توجه به آنکه تهیه‌ی این جزوات، مستقل از هر سازمان یا مؤسسه‌ی خیریه و یا انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت سفارش جزوات، فقط با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس بگیرید.